

# نوجوان زنداد

ماهنامه فرهنگی - اجتماعی ♦ مهر و آبان سال ۱۴۰۲، شماره ۱۹۳ و ۱۹۴ ♦ قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

توصیه‌های راهگشای  
رهبر عزیز انقلاب  
به دختران و پسران در  
آستانه ورود به نوجوانی

## جشن فرشته‌ها

برای موفقیت تلاش می‌کنم...  
گفتگوی خواندنی با نوجوان موفق  
سیدا خادمی پروین

سفر به دلیلی  
هوش مصنوعی

روایت مسیح‌دوره  
غریب

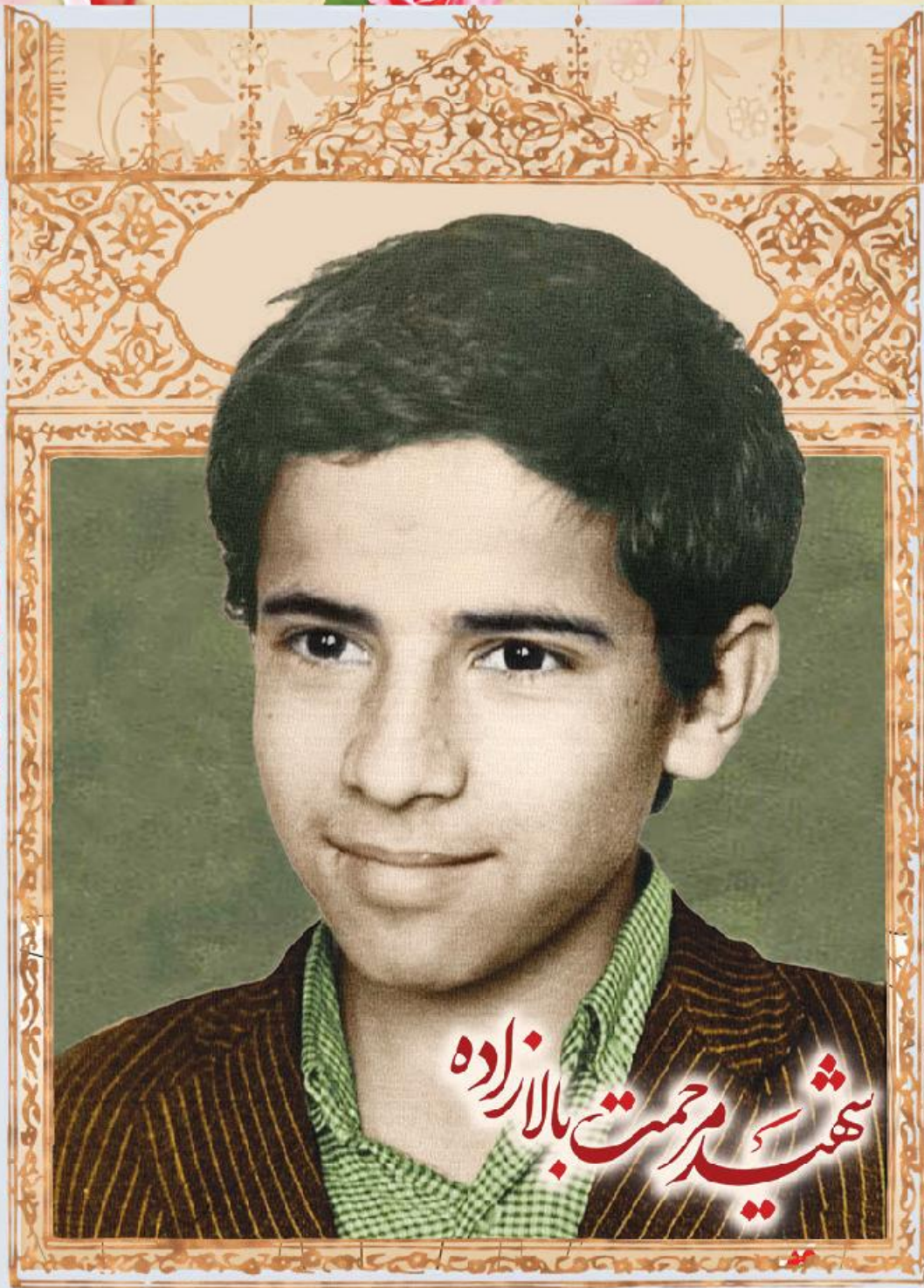
حسین امیری

از خاطرات ۸ سال  
دفاع مقدس می‌گوید:





شهادت  
رفیق



شهادت  
مرحمت  
بالا زاده

حالا معلوم است که راه تنها یک راه است که آن راه هم راه اسلام و قرآن است.  
و آخر وصیت می کنم راه شهیدان را ادامه بدهید و اسلحه شان را نگذارید بر زمین بماند.  
برادرانم اسلحه ام را نگذارند در جا بماند و خواهرانم با حجاب  
با دشمنان جنگ کنند.

روزنامه اسلامیکوین، بالا زاده  
۱۳۸۱/۱/۲۴



سرمقاله	۴
ایران من	۵
کلام راهنما	۶
گپ و گفت	۸
حکایت‌ها	۱۰
گردشگری	۱۲
معرفی فیلم	۱۴
شگفتی خلقت	۱۶
خاطره‌بازی	۱۸
نماز	۲۰
تکنولوژی	۲۲
مهارت رفتار	۲۴
پیشنهاد	۲۶
سرگرمی	۲۷
تندرستی	۲۸
بزهش	۳۰
شعر	۳۱
همدلی	۳۲
طنز جبهه	۳۴
داستان	۳۶
قهرمان من	۳۸
صفحه شما	۴۰
کمیک استریپ	۴۲
اخبار نوجوان	۴۴
محیط زیست	۴۶
داستان مصور	۴۸
سرگرمی	۵۰

## فهرست

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی

شماره ۱۹۳ و ۱۹۴، مهر و آبان سال ۱۴۰۲

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران

مدیر مسئول: محمد کرم‌الهی

سردبیر: مهدی جمشیدی

دبیر تحریریه: فریبا حداد

ناظر تولید: سیده فاطمه رضایی

سرپرست گرافیک: محمد حداد

تصویرگران: سمیراسادات شفیعی -

نرگس جوزائی - محمدحسن شبیری

امور مشترکین: زهرا خسروی

ناظر فنی: پرستو سلیمانی

تلفن تحریریه: ۰۲۱-۸۳۲۳۲۶۴۹

صندوق پستی: ۱۵۹۳۶۴۷۷۱۱

نشانی الکترونیکی: [mag.navideshahed.com](http://mag.navideshahed.com)

آدرس: تهران - خیابان آیت‌الله طالقانی - کوچه شهید

غفارزاده - ساختمان بنیاد شهید و امور ایثارگران -

طبقه ششم - دفتر حمایت و نظارت بر تولید آثار

فرهنگی و هنری

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

\*مجله برای نوجوانان ۱۱ تا ۱۶ سال منتشر می‌شود.

\*مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

\* مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود.

\* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است.



## جشن پاییزی

پاییز، آغازی است برای داستانی تازه. صفحه‌ای سفید که قرار است تو رنگ آمیزی اش کنی. به همان قشنگی برگ‌های زرد، قرمز و نارنجی پاییز.

برگ‌هایی که با وزیدن نسیم پاییزی یکی‌یکی از درختان جدا شده و رقص کنان راهی زمین می‌شوند. آنقدر شاد و خوشحال که گویی برای رسیدن به زمین از یکدیگر سبقت می‌گیرند. مبادا تکرار، این اتفاق بی‌نظیر را در روزمرگی زندگی ات گم کند! توی این روزهای قشنگ پاییزی، لحظه ای در کوچه باغی زیبا بایست و نظاره‌گر جشن طبیعت باش. راستی این همه شادی برای چیست؟! خوب به برگ‌های روی زمین نگاه کن. به خش‌خش آنها زیر پاهایت گوش بده. پشت تک تک برگ‌های رنگارنگ، یک دنیا حرف است. انگار دارند به تو می‌گویند که بعد از این خداحافظی، سلامی است دوباره به وسعت بهاران و این ریزش آغازیست برای رویشی دیگر؛ پس منتظر بمان و قوی باش. می‌دانم که با دیدن این منظره زیبا آرام می‌شوی. عجب حسن قشنگی دارد این آرامش!!!

خوب تأمل کن. این حس قشنگ چه چیزی را برایت تداعی می‌کند؟ در جاده پر فراز و نشیب زندگی هم گاهی با تمام وجود این حس را لمس می‌کنی. راستی تا به حال با خودت فکر کرده‌ای که امنیت و آرامش زندگی امروزت را مدیون چه چیزها یا چه کسانی هستی؟!

درست حدس زدی. فرشتگان زمینی که تصاویر و نام‌های زیبایشان را تقریباً هر روز در کوچه و خیابان می‌بینی و حتی فرصت نمی‌کنی نامشان را در ذهنت مرور کنی! گاهی بایست و خوب نگاهشان کن. آنها هم مثل همان برگ‌های رنگارنگ با تو یک دنیا حرف دارند. روزی پیکر پاکشان بر زمین افتاد تا تو امروز رویت را آغاز کنی. مردان و زنانی که شجاعانه در مقابل دشمن ایستادند و برای دفاع از کشور از جان شیرین خود گذشتند تا تو امروز سربلند و پیروز باشی. پس با عشق و امید برگ دیگری از زندگی ات را ورق بزن و محکم و قوی گام بردار.

سخن سردبیر



# ایران من

ما...

ایستاده ایم،  
چون به آسمان  
تکیه داده ایم!

سبز مانده ایم  
در خزان نمرده ایم  
ما به نوبهار  
دل سپرده ایم!

ما سفید و پاک  
با جهان زخم خورده ها برادریم،  
سرخ و لاله گون!  
وارث تمام لاله های پُر پریم.

شاعر: ریحانه نوری

خانه آفتابی

من پرنده ام  
آسمان آبی ام تویی  
خانه قشنگ و آفتابی ام تویی  
من پر از ترانه ام  
موج می زند در این ترانه ها  
عشق آشیانه ام  
من پرنده ام  
می تپد دلم برای تو  
بال و پر گشوده ام  
در هوای تو

شاعر: زهرا کوری







# جشنی که مهمانانش فرشته‌ها بودند...

منبع: khamenei.ir

توصیه‌های مهم رهبر عزیز انقلاب



## دوستی با خدا

سعی کنید از همین آغاز نوجوانی‌تان، با خداوندِ مهربان دوست بشوید. یکی از راه‌های دوستی با خدا همین است که شما در نماز با خدا حرف می‌زنید؛ توجه داشته باشید که دارید با خدا حرف می‌زنید؛ معنی این کلمات نماز را یاد بگیرید؛ ترجمهٔ حمد، سوره و آنچه را در رکوع یا در سجود می‌خوانید، از بزرگ‌ترهائیتان و از معلم‌هایتان یاد بگیرید. وقتی نماز می‌خوانید، جوری نماز بخوانید که دارید با خدا حرف می‌زنید.

## جشن تکلیف؛ بهار نوجوانی

اولین چیزی که باید توجه بکنیم این است که جشن تکلیف یعنی چه؟ جشن تکلیف یعنی اینکه نوجوان به مرحله‌ای رسیده که این قابلیت را پیدا کرده تا خدای متعال با او حرف بزند. تکلیف یعنی مأموریتی که خدای متعال به شما می‌دهد که اگر این مأموریت را به بهترین وجه انجام بدهید، زندگی شخصی خودتان و زندگی خانوادگی و زندگی اجتماعی را به خوشبختی نزدیک می‌کنید؛ این معنای تکلیف است.

جشن تکلیف درحقیقت جشن تشرف یک انسان، یک نوجوان به ساحت لطف و توجه پروردگار است؛ این را قدر بدانید.







### با قرآن انس پیدا کنید!

عزیزان من! با قرآن انس داشته باشید؛ هر روز یک مقداری -ولو چند آیه- قرآن بخوانید و توجه به معانی قرآن پیدا کنید. قرآن انسان را هدایت می‌کند:  
 إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛  
 (۱) انسان را به راه راست هدایت می‌کند.

### مصونیت در مقابل دشمنان

در محیط مدرسه و در محیط خانه، به‌عنوان یک نوجوان شاداب، فعال، کاری، مثبت، حضور خودتان را مؤثر قرار بدهید. سعی کنید در اطرافیان خودتان اثر بگذارید؛ هم در مدرسه، هم در محیط خانه، هم در محیط بازی، روی هم‌سالان و دیگران سعی کنید اثر بگذارید؛ می‌توانید اثر بگذارید.  
 عزیزان من! امروز ملت ما و کشور ما دشمنانی دارد؛ دشمنانی که سعی می‌کنند از هر راهی برای نفوذ در کشور و تسلط بر این کشور استفاده کنند؛ تسلط اقتصادی، تسلط سیاسی و تسلط فرهنگی. یکی از راه‌هایی که آنها در پیش می‌گیرند، نفوذ در جوانان ما و نوجوانان ما است؛ متوجه این نفوذ باشید.

### خودسازی کنید. هم خودسازی جسمی، هم خودسازی معنوی و روحی، هم خودسازی فکری

عزیزان من! امروز شما از دوران کودکی و بچه بودن خارج شدید؛ امروز شما نوجوانید، در آغاز جوانی هستید، در حال شکوفایی هستید؛ استعداد شما امروز برای فراگیری و برای خودسازی خیلی زیاد است؛  
 از این فرصت استفاده کنید، خودسازی کنید؛ هم خودسازی جسمی، هم خودسازی معنوی و روحی، هم خودسازی فکری، با همان ترتیبی که عرض کردم.

### عیب بزرگ دنیای مادی غرب

عزیزان من، فرزندان من! من توصیه می‌کنم از همین حالا، از همین روزها و ماه‌هایی که تشرف به تکلیف پیدا کرده‌اید، رابطه خودتان را با خدای متعال مستحکم کنید. عیب بزرگ دنیای مادی غرب، قطع رابطه انسان با خدا است؛ [برای] این است که دچار انحطاط معنوی و لغزش‌های اخلاقی فراوان می‌شوند؛ [برای] این است که دچار نومیدی می‌شوند و جوان‌هایشان دچار سرگردانی و سرگستگی می‌شوند؛ [برای] این است که روزه‌روز تمدن غرب دارد افول می‌کند؛ [چون] رابطه با خدا را قطع کرده‌اند.  
 راز پیشرفت یک انسان به صورت شخصی و فردی، و یک جامعه به صورت جمعی، این است که بتواند رابطه خود با خدا را حفظ کند. ارتباطات را با خدا حفظ کنید.





# برای موفقیت تلاش می‌کنم...

گفتگوی خواندنی با نوجوان موفق سیدا خادمی پروین

آیا فکر می‌کنید نوجوان موفق‌تری هستید؟ از ۲۰ به خودتان چند می‌دهید؟

بله. به نظرم در سن خودم تونستم تا حدودی موفق باشم و خدا رو شکر می‌کنم، ولی به این نکته در زندگی خیلی دقت می‌کنم که: همیشه نمی‌تونیم ایده‌آل باشیم و گاهی شکست و پیروز نشدن و جایگاه دلخواه رو کسب نکردن، جزئی از روال زندگیه ولی باید نهایت تلاش رو بکنیم. به نظرم پیروز واقعی کسی هست که شکست اونو مأیوس نکنه. از نظر من خوب بودن و موفقیت بی‌نهایت و فقط تا ۲۰ نمره نیست، هیچ انسانی هم نمی‌تونه کاملاً بی‌نقص باشه، بجز معصومین.

گردآوری: فرزانه حداد

موفقیت  
از طریق  
تلاش و  
تلاش و  
تلاش و





**برای حل مشکلات خود بیشتر از چه کسانی کمک می‌گیرید؟ و اگر مشکل حل نشود چکار می‌کنید؟**

همیشه لول از خدولوند و امام زمان (عج) و شهدا کمک می‌گیرم چون بهترین یاری‌رسان هستند، بعد فکر می‌کنم تا راه حلی پیدا کنم و همیشه مسئله را با پدرم در میان می‌گذارم و اگر هم حل نشه حتما حکمتی درش هست، پس سعی می‌کنم ناشکری نکنم، صبر کنم و لول رو به گذر زمان بسپارم.

**به نظر شما نوجوان موفق چه کسی است؟**

نوجوان موفق کسی هست که لول از همه ارتباطش با خدولوند رو قوی کنه، به نحو احسن درس بخونه، غیر از درس، مطالعه داشته باشه در همه زمینه‌های هنری، اجتماعی، مسائل روز کشور و جهان، استعدادهای خودشو شکوفا کنه، سواد رسانه‌ای خودشو بالا بیره و از دورنی که در لول قرار داره لذت بیره و شاد باشه، اما به طرز صحیح.

**در پایان اگر مطلبی دارید بفرمایید؟**

خودمونو برای ظهور آماده کنیم... باید جبهه حق و باطل رو پشتاسیم، ملاک بد بودن این نیست که حتما طرفدار باطل باشیم! همین که حق رو نشناسیم و بی‌طرف باشیم هم خودش یک‌جور باطل بوده... حواسمون باشه در جنگ رسانه‌ای حق، هویت خودمونو نیازیم. مغلوب تبلیغات رسانه‌ای و وارونه نمایاندن حقایق نشدن، کار بسیار بزرگیه. به قول شهید همت: هر موقع راه رو گم کردید نگاه کنید که آتش دشمن کدام سمت راهی کوید همان جبهه خودی است. در آخر از همه مهر و محبت‌های پدر عزیزتر از جانم تشکر می‌کنم که من هر دو دنیام رو مدیون ایشونم، امیدوارم روزی بتونم اندکی از زحماتشون رو جبران کنم.

**لطفاً خودتان را کامل معرفی کنید.**

سلام، من شیدا خادمی پروین هستم، فرزند مهدی، متولد ۱۳۸۷ (۱۵ اسلمه)، اهل شهرستان اسداباد، استان همدان.

**در این مدت چه فعالیت‌هایی داشته و چه مقام‌هایی کسب کرده‌اید؟**

- \*رتبه لول استان، رشته موشن‌گرافیک در جشنواره قردا
- \* دو سال پی‌اپی جزو برگزیدگان کشوری، از طرف سایت نوجوان زیر نظر بیت رهبری با موضوعات فرهنگی اجتماعی
- \* عضو ستاد نهضت پیشرفت بانوان
- \* عضو انجمن اسلامی
- \* رتبه لول شهرستان در تفسیر نهج البلاغه
- \* رتبه دوم شهرستان در رشته ویدئوکست
- \* دریافت لوح تقدیر به عنوان فعال پرورشی، فرهنگی در مدرسه
- \* سبلقه نقد و تحلیل و روشنگری با موضوعات موسیقی، مذهبی، اجتماعی، مسائل روز و ...
- \* مؤسس و مدیر کانال زیتیبون در روبیکا با حدود ۱۵۰۰ عضو (نقد و تحلیل‌ها در کانال قرار داده می‌شود).
- \* فعالیت در زمینه‌های هنری از جمله، طراحی، خوشنویسی و عکاسی.
- \* آشنایی نسبتاً حرفه‌ای در زمینه موسیقی و نقد و تحلیل آن.

**در کسب این موفقیت‌ها چه کسانی بیشترین تأثیر را در شما داشتند و حامی و مشوق شما بودند؟**

لول از همه حامی من خداوند است و بعد پدر عزیزم همیشه قوی‌ترین پشتیبان من بودند و هستند.

**چه موضوعاتی ذهن شما را درگیر می‌کند؟**

بیشترین چیزی که ذهن منو درگیر خودش می‌کنه، مسئله ظهور، آینده انقلاب و آینده خودم هست، این سه مسئله در حال حاضر مهمترین دغدغه‌های من هست.



مروری بر زندگی تاریخ‌نگار و نویسنده ایرانی

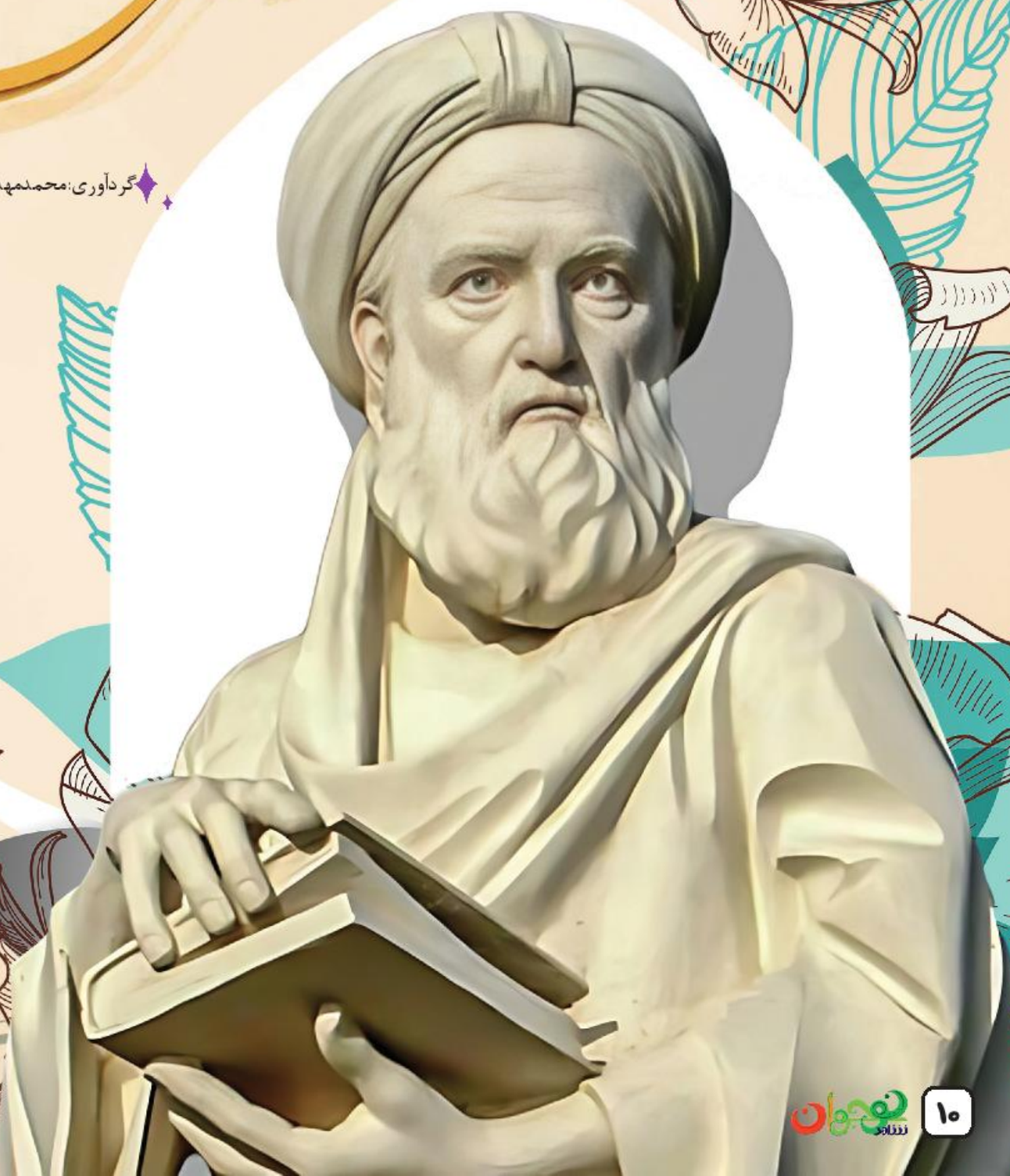
ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی

حکایت‌ها

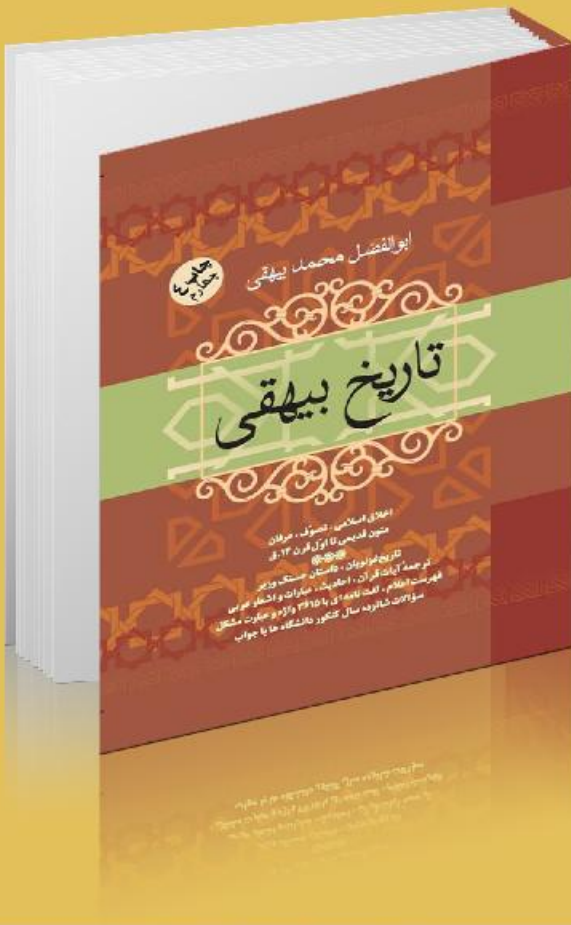
ابوالفضل

بیهقی

نگارگری: محمد مهدی سلیمان‌زاده







## دوران کودکی

بیهقی در سال ۳۸۵ ه. ق در ده حارث آباد بیهقی (سبزوار قدیم) به دنیا آمد. نامش را ابوالفضل محمد نهادند. پدرش او را در سال‌های اول زندگی در بیهقی و سپس، در شهر نیشابور به کسب دانش گماشت.

## دوران جوانی

ابوالفضل که از هوش ویژه‌ای برخوردار بود و به کار نویسندگی عشق می‌ورزید، در جوانی از نیشابور به غزنین رفت و جذب کار دیوانی گردید و با شایستگی و استعدادی که داشت به زودی به دستیاری خواجه ابونصر مشکان (دبیر دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی) برگزیده شد. این استاد تا هنگام مرگ لحظه‌ای بیهقی را از خود جدا نساخت و چنان گرمی‌اش می‌داشت که حتی اسرار دستگاه غزنویان را نیز با او در میان می‌گذاشت و این کار بعدها سرمایه گرانبهایی برای بیهقی گردید.

## اثر مهم بیهقی

تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی، نام کتابی نوشته ابوالفضل بیهقی است که موضوع اصلی آن تاریخ پادشاهی مسعود غزنوی پسر سلطان محمود غزنوی است. این کتاب علاوه بر تاریخ غزنویان، قسمت‌هایی درباره تاریخ صفاریان، سامانیان و دوره پیش از پادشاهی محمود غزنوی دارد. نسخه اصلی کتاب حدود ۳۰ جلد بوده و از این کتاب امروزه مقدار کمی (حدود پنج جلد) بر جای مانده است.

## برخی این کتاب را «تاریخ ناصری» نامیده‌اند.

بخش موجود تاریخ بیهقی را «تاریخ مسعودی» نیز می‌خوانند از آن جهت که قسمت‌های بازمانده آن بیشتر رویدادهای دوره پادشاهی سلطان مسعود غزنوی را در بر دارد.

## سرگذشت بیهقی

در زمان فرمانروایی عبدالرشید-پسر دیگر محمود غزنوی-بیهقی چنان تجربه کسب کرده بود که شایسته شغل صاحب دیوانی شد. اما مدتی نگذشت که در اثر مخالفت و سخن‌چینی‌های غلامی فرومایه، از کار برکنار گردید، و سلطان دست این غلام را در بازداشت بیهقی و غارت خانه او باز گذاشت. بیهقی سرگذشت دردناک این دوره از زندگی‌اش را در تاریخ خود آورده است. هنگامی که سلطان عبدالرشید غزنوی، به دست غلامی از غلامان شورشی کشته شد با دگرگون شدن اوضاع، بیهقی از زندان رهایی یافت. اما او دیگر به پذیرفتن شغل و مقام درباری گردن نهاد و کنج عاقبت گزید و گوشه‌گیری اختیار کرد. بیهقی هشتاد و پنج سال زیست و در سال ۴۷۰ ه. ق درگذشت.



# سفرنامه ایران



گردآوری: محمد آرمانی



## قلعه حسن صباح الموت

استان قزوین

این قلعه زیبا و دیدنی بر بلندای صخره‌ای سنگی ساخته شده که مقر حکمرانی حسن صباح از پتیمان‌گذاران و فرماندهان سلسله اسماعیلیون بوده است. خندق‌های سنگی برای جلوگیری از نفوذ مهاجمان، سیستم پیچیده آبرسانی، انبارهای ذخیره آب و مواد خوراکی و پرتگاه‌های ترسناک دورتا دورش بر زیبایی این قلعه افزوده است.



## آرامگاه حکیم عمر خیام

استان خراسان رضوی، نیشابور

ایران مهد فرهنگ، ادب و هنر است. خاکش زادگاه بزرگان بسیاری است که می‌توان به شاعر، متجم، فیلسوف و ریاضیدان برجسته‌ای چون خیام نیشابوری اشاره کرد. خیام در شهر نیشابور متولد و در همان شهر هم به خاک سپرده شد. آرامگاه عمر خیام یکی از مکان‌های دیدنی نیشابور است.



## هگمتانه

استان همدان

آیا می‌دانید اولین پایتخت کشور عزیزمان ایران کجا بوده؟ بله درست حدس زدید؛ هگمتانه یا اکباتان. همان‌طور که می‌دانید مادها اولین کسانی بودند که شهر هگمتانه را به عنوان پایتخت انتخاب کردند. پس از مادها، هخامنشیان و ساسانیان هم از این شهر باشکوه به عنوان اقامتگاه تابستانی خود استفاده می‌کردند و محل نگهداری اشیاء قیمتی آن‌ها بوده است.



## آرامگاه ابوالحسن زید بیهقی

استان خراسان رضوی، سبزوار

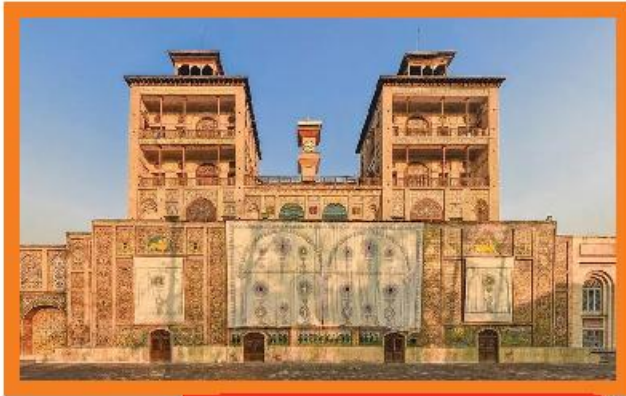
ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید ابن محمد بیهقی، مشهور به ابن فندق در ششتم از اطراف سبزوار به دنیا آمد. وی حکیم، ادیب و ریاضی‌دان بوده است. بیهقی با خیام نیشابوری نیز هم‌دوران بوده و آرامگاهش جزء مکان‌های دیدنی سبزوار است که در جنوب‌غربی ششتم، روی تپه‌ای قرار دارد.



«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»:

سَافِرُوا تَصِحُّوا وَ تَغْنَمُوا

مسافرت کنید تا سالم و تندرست بمانید و بهره‌ها نصیب تان گردد.



### کاخ گلستان

استان تهران

این کاخ باشکوه و دیدنی در خیابان پانزده خرداد و شمال میدان ارگ قرار دارد که در دوران صفویه ساخته شده است. کاخ گلستان شامل چندین قصر و تالار است که داخل یک باغ قرار گرفته‌اند. حتماً تا به حال اسم شمس‌العماره را شنیده‌اید؟ شمس‌العماره یکی از کاخ‌های مجموعه کاخ گلستان است.



### ارسباران

استان آذربایجان شرقی

یکی از تماشایی‌ترین مناطق کشورمان منطقه جنگلی ارسباران است. امکان ندارد به آن‌جا سفر کنید و شیفته زیبایی‌اش نشوید. ارسباران از نظر تنوع جانوری متحصّر به فرد است. راستی! قلعه بابک، که بابک خرم‌دین یکی از سرداران ایرانی مدت ۲۰ سال در آن زندگی می‌کرده، در این منطقه قرار دارد.



### منار جوانان

استان اصفهان

اصفهان نصف جهان؛ همان‌طور که می‌دانید اصفهان زیبا مکان‌های تاریخی و زیبای قروانی دارد. منار جوانان یکی از آثار تاریخی این شهر است. این بنا دو مناره دارد که با تکان خوردن هر مناره، مناره دیگر هم به لرزش در می‌آید. البته به جز این، آثار باستانی زیادی در اصفهان وجود دارد که دیدنشان خالی از لطف نیست.



### چشمه آب معدنی خنده

استان تهران، فیروزکوه

اگر دلتان می‌خواهد به تفرجگاهی زیبا بروید و تنی به آب بزنید می‌توانید به چشمه آب معدنی خنده در ۲۰ کیلومتری جنوب فیروزکوه سفر کنید.

آب این چشمه برای دردهای مفصلی، استخوانی و بیماری‌های پوستی مناسب است. بد نیست بدانیم این منطقه پس از تنگه‌واشی به عنوان دومین منطقه گردشگری فیروزکوه زیبا و خوش آب‌وهوا مطرح است.



فیلم غریب امسال بر روی پرده نقره‌ای سینما رفت و پس از آن نیز اکران آنلاین شد و سپس در تلویزیون نیز بر روی آنتن رفت؛ فیلمی در مورد سردار بزرگ اسلام شهید محمد بروجردی. کارگردان این اثر، محمدحسین لطیفی است؛ کارگردانی که کارهای خوب زیادی هم در تلویزیون و هم در سینما ساخته است.



بدون شک برای به تصویر کشیدن زندگی پرفراز و نشیب شهید بروجردی نه یک فیلم ۲ ساعته بلکه سریالی ۲۰ قسمتی هم کم است. زیرا حتی نوجوانی شهید بروجردی نیز پر از اتفاق می‌گذرد. با این حال فیلم شهید بروجردی خیلی خوب توانسته است یکی از مهم‌ترین برهه‌های زندگی این شهید یعنی مبارزه در کردستان را به تصویر بکشد. فیلم در عین حال که بُعد محبت و مهربانی شخصیت شهید را در جای جای سکانس‌ها نشان می‌دهد، ابعاد حماسی این سردار اسلام را نیز به خوبی نشان داده است.



Qarib movie

Qarib movie



ovie

qarib movie





یکی از نکات مهم فیلم غریب این است که در حین معرفی شخصیت شهید بروجردی، واقعیت‌های کردستان در زمان دفاع مقدس را بسیار خوب و نزدیک به واقعیت روایت می‌کند. فیلمنامه این فیلم نیز به خوبی نوشته شده است، بدین معنا که داستان از جای خوبی شروع می‌شود، خیلی خوب ادامه پیدا می‌کند و در پایان نیز بی‌سرانجام رها نمی‌شود، این در حالی است که همان‌طور که اشاره کردیم فیلم غریب فقط بخش بسیار کوتاهی از زندگی این سردار بزرگ اسلام را به تصویر کشیده است.



این راه ادامه دارد...

مهربانی و آرامش برگرفته از ایمان، از مهم‌ترین ویژگی‌های شهید بروجردی است که خوشبختانه از دید کارگردان و نویسنده غافل نمانده است. البته بدون شک برای شهید بروجردی پس از این نیز می‌توان کارهای بسیار خوب دیگری را نیز ساخت که به بخش‌های دیگر زندگی این شهید می‌پردازد، حتی دوران نوجوانی این سردار اسلام. بنابراین بدون شک ساخت یک اثر برای قهرمانی این چنین کافی نیست.

محمدحسین لطیفی، درباره فیلمنامه این کار گفته است که: «مسیر پژوهش درباره این سوژه طولانی و فیلمی که ساخته شد فراتر از یک کتاب بود، البته برخی از منابع هم در تیتراژ ذکر شده است. «محمد مسیح کردستان» عنوان کتابی بود که ما از آن استفاده زیادی کردیم زیرا این کتاب نتیجه ۱۵ سال تحقیق نویسنده بود.»

بابک حمیدیان نقش شهید محمد بروجردی را بازی می‌کند. شاید بتوان گفت که انتخاب این بازیگر برای نقش شهید بروجردی یکی از بهترین انتخاب‌هایی است که در چند سال اخیر در مورد نقش شهدا صورت گرفته است.



دیداری دوباره

یکی از نکاتی که شاید برای خوانندگان جالب باشد این است که محمد بروجردی، نوه شهید بروجردی نیز در این سریال ایفای نقش کرده است. او در مورد این تجربه می‌گوید: «شهید بروجردی پدر بزرگ بنده هستند و اولین حضور من در این فیلم سینمایی بود. وقتی بابک حمیدیان را با گریم شهید بروجردی دیدیم، دو سه دقیقه در شوک بودیم و بعد متوجه شدیم که ایشان بابک حمیدیان است. من در پشت صحنه به شوخی بابک حمیدیان را پدر بزرگ صدا می‌کردم و حس خیلی عجیبی بود.»

Qarib movie

Qarib movie



qarib movie

qarib movie



# ۴ میوه بهشتی

◆ گردآوری: میترا شفیعی

دو میوه انجیر و زیتون هم مثل میوه‌های دیگر طرفداران زیادی دارد. البته با ذائقه بعضی‌ها هم اصلاً جور در نمی‌آید و جایشان در سبد میوه آنها خالیست. این افراد احتمالاً از خواص بی‌نظیر این دو میوه بهشتی غافلند! شما چطور؟ از طرفداران این دو میوه هستید یا اصلاً تمایلی به خوردن یک یا هر دوی آنها ندارید؟

امیدوارم بعد از خواندن این مطلب نه تنها خود را از این دو میوه بهشتی محروم نکنید بلکه خوردن آنها را به دیگران خصوصاً افراد مسنی که دوستشان دارید هم توصیه کنید.



دانشمندان محقق

دانشمندان، انسان‌هایی هستند که همیشه و در همه حال به تحقیق و بررسی می‌پردازند. دانشمندان به دنبال این هستند که برای انسان‌های روی زمین و همه موجودات زنده، از جمله حیوانات و گیاهان، چیزهایی کشف کنند که آنها بتوانند با آرامش و سلامتی زندگی کنند و از آسیب‌ها و خطرات دور باشند.





نام انجیر یک بار و نام زیتون هفت بار در قرآن آمده است. خداوند در قرآن به میوه انجیر قسم خورده است.



### کشفی که دانشمندان را متحیر کرد:

خواص میوه زیتون و انجیر دانشمندان را متحیر کرد. آنها فهمیدند که باید برای به دست آوردن خواصی شگفت در بدن، انجیر و زیتون را نسبت یک به هفت مصرف کرد. یک عدد انجیر هفت عدد زیتون.



### نامه قرآن بزوه مصری:

دانشمندان در حالی که خوشحال از کشف خود بودند، نامه‌ای از یک قرآن پژوه مصری دریافت کردند که نوشته شده بود: «در کتاب مقدس مسلمانان، خداوند به انجیر و زیتون قسم خورده است. نام انجیر یک بار و نام زیتون هفت بار در قرآن آمده است.» همین باعث شد که این دانشمندان بیشتر از کشف خود متحیر شوند. آنها که حالا فهمیده بودند قرآن کریم راه روشنی برای همه انسان‌هاست، با اشتیاق به دین اسلام روی آورده و مسلمان شدند.



### بسم الله الرحمن الرحيم

وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ، وَطُورِ سَيْنِينَ، وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ، لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ، فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ، أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ.

(سوره لئین (سوره ۹۵، جزء ۳۰)

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به انجیر و زیتون و طور سینا و این شهر امن، به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست‌ترین مراتب بازگردانیدیم. مگر کسانی را که گروهیده و کارهای شایسته کرده‌اند که پاداشی بی‌منت خواهند داشت. پس چه چیز تو را بعد به تکذیب جزا و می‌دارد. آیا خدا نیکوترین داوران نیست.



### به دنبال تحقیق

به همین دلیل گروهی از دانشمندان ژاپنی به دنبال کشف ماده‌ای پروتئینی بودند تا بتوانند عوارض پیری زودرس را در انسان از بین ببرند. این ماده یک نوع پروتئین است و میثالویندز نام دارد، مغز انسان و حیوان، آن را بسیار کم ترشح می‌کند. این ماده پروتئینی پر از گوگرد است که با روی و فسفر مخلوط می‌شود و برای بدن انسان‌ها خیلی مفید است. چرا که موجب کاهش نسبی کلسترول در بدن انسان می‌شود و همچنین برای تقویت قلب و تنظیم تنفس مفید است. ترشح این ماده در مغز انسان از ۱۵ سالگی تا ۳۵ سالگی افزایش می‌یابد، ولی وقتی انسان کم‌کم سنش بالا می‌رود و به ۶۰ سالگی می‌رسد، ترشح این ماده کم می‌شود. دانشمندان برای اینکه بتوانند این ماده پروتئینی را پیدا کنند و به بیشتر جوان و سرزنده ماندن انسان‌ها کمک کنند، شروع به جستجو در گیاهان کردند. جستجوی دانشمندان ادامه داشت تا به دو نوع میوه انجیر و زیتون رسیدند.

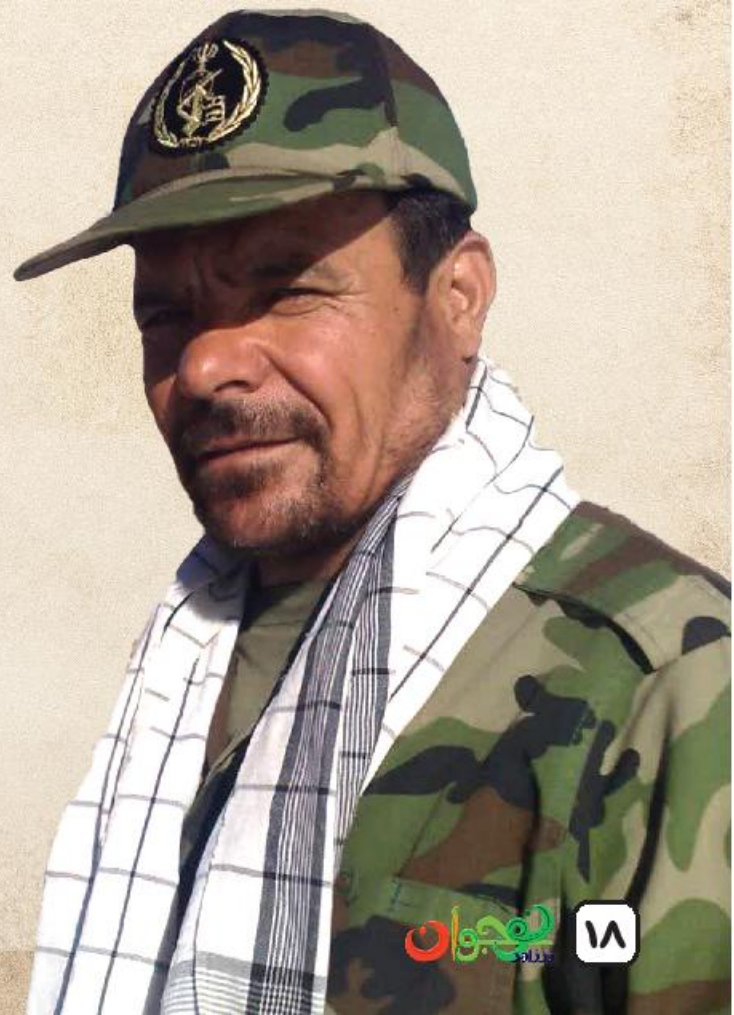




## حسین امیری

سرپرست تیم فوتسال خردسالان،  
نونہالان، نوجوانان و جوانان  
همچنین مربی والیبال بزرگسالان

از خاطرات ۸ سال  
دفاع مقدس می گوید:



فاطمه گلستانی





## با دیدن نوجوان‌ها در جبهه

### روحیه می‌گرفتم!

#### آغاز انقلاب و رفتن به دل جنگ

برای پیروزی لقلاب اسلامی مدام با مأموران شاه گلاویز می‌شدم. اعلامیه‌های امام را بین مردم پخش می‌کردم و در تظاهرات شرکت می‌کردم. آنقدر درگیر تظاهرات و پیروزی انقلاب بودم که تا دوم رهنمایی بیشتر درس نخواندم.

سال ۶۲ رهی جبهه شدم. شرایط جبهه خیلی سخت بود. برای انجام عملیات‌هایی که پیش می‌آمد ما شاید در یک روز بالغ بر ۱۲ ساعت پیاده‌روی فقط در رفت داشتیم. تلبستان‌ها برای فرار از گرما رزمنده‌ها، جفیه خود را خیس می‌کردند، دور گردن و روی صورت می‌لداختند. زمستان‌ها هم سهم‌مان در هر سنگر تنها یک چراغ و لور بود.

وقتی از آقای امیری درباره حضور نوجوانان در جبهه می‌پرسم جواب می‌دهد:

«توی جزیره مینو خرمشهر که بودیم، نوجولی شیمیایی با آن وضعیت سرفه و دردش باز به جبهه آمده بود. آنقدر سرفه می‌کرد که حالش خراب می‌شد. گفتم چرا با این وضعیت به جبهه آمدی و لو جواب داد که برای دفاع از وطنم. این جوان توی جبهه آنقدر با دشمن جنگید تا شهید شد. با دیدن نوجوان‌ها در جبهه که باشجاعت مقلبل بعضی‌های هیکل درشت می‌ایستادند و از چیزی نمی‌ترسیدند روحیه می‌گرفتم.»

آقای امیری ادامه می‌دهد:

«من سال ۸۹ از سپاه بازنشسته شدم و با نوجوان‌های زیادی در زمینه ورزش ارتباط دارم. نوجوان‌ها هنوز هم همان غیرت را دارند و ایران را که خاکشان لست، دوست دارند.»

درباره فعالیت‌های اکنون که از او سوال می‌پرسم جواب می‌دهد:

«چون مدت ۶۰ سال ورزش می‌کردم و به ورزش علاقه داشتم، سعی کردم در همین عرصه بمانم. به طور مدوم ۳۰ سال مربی والیبال و سرپرست فوتسال هستم. بچه‌های تیم تو استند در مسابقات استانی به خوبی بدرخشند و در کشور نیز حائز رتبه شوند.»



«در هشت سال دفاع مقدس، رزمندگان زیادی به دل جنگ رفتند تا در مقلبل دشمن بعضی بایستند و از نموس این کشور دفاع کنند. آنها اجازه ندادند حتی یک وجب از خاک این مرز و بوم به دست دشمن بیفتد. حسین لمیری از رزمندگلی است که خطرات زیادی از جنگ و جبهه دارد. به گفته خودش: «با دیدن نوجوان‌های ۱۴ و ۱۵ ساله در جنگ، برای بهتر جنگیدن در برابر دشمن روحیه می‌گرفتم.»



#### روزهای پرفراز و نشیب زندگی کودکی

آقای امیری متولد ۱۳۴۲ است و در شهر فلنن استان همدان متولد شده. به قول خودش که می‌گوید: «آن موقع‌ها فلنن یک روستا بود. من مدرسه می‌رفتم و فاصله خانه تا مدرسه ۷۰۰ متر بود. زمستان‌ها، درس و مدرسه با وجود بارش برف سنگین خیلی سخت می‌شد. من صبح زود به سمت مدرسه راه می‌افتادم. برای اینکه پلهایم توی چکمه یخ نزنند، می‌رفتم کنار قنات آب گرم نزدیک مدرسه و پلهایم را داخل آب می‌کردم تا گرم شود.»

خیلی کوچک بودم که پدرم را از دست دادم و تمام زحمات زندگی به دوش مادرم افتاد. ما ۳ تا برادر بودیم و ۲ تا خواهر. من بچه بودم و توان کار کردن روی زمین‌های کشاورزی که از پدرم به جا مانده بود را نداشتم. اما خواهر و برادرهایم در کنار مادر روی زمین کار می‌کردند تا چرخ زندگی‌مان بچرخد. از وقتی که پدرم را از دست دادم سعی کردم از ملارم چیزی نخوانم چون با چشم می‌دیدم که چقدر برای ما زحمت می‌کشد.



# تأثیر نماز بر سلامت جسم

یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌ها انسان‌ها در قرن ۲۱، حفظ سلامتی و در امان ماندن از بیماری‌های مختلف می‌باشد. پزشکان و متخصصین سلامت در سراسر جهان توصیه‌های مختلفی در خصوص تغذیه، ورزش و سایر توصیه‌های شبیه به این موارد را برای سلامت انسان در همایش‌ها و مجلات مختلف علمی ارائه می‌دهند. اما کمتر به بحث تأثیر فعالیت‌های دینی و عبادی در سلامت زندگی انسان پرداخته‌اند. اکنون در چند خط به طور مختصر می‌خواهیم به تأثیر عمل نماز بر سلامت جسمی انسان‌ها بپردازیم و به این سوال پاسخ دهیم که آیا بین نماز و سلامت جسم ارتباطی وجود دارد یا نه؟

محمد سلیمانی ✦







### ۱- ایستادن:



هنگامی که انسان برای مدتی می‌ایستد سیستم تعادلی بدن و مخچه به شدت تقویت می‌شود و زمانی که انسان در نماز به مهر خیره می‌شود بدن ناخودآگاه سیستم تمرکز خود را تقویت کرده و بهبود می‌بخشد.

بنا به گفته یکی از دانشمندان معروف غربی به نام دکارت بخش اصلی زندگی انسان را ذهن او تشکیل می‌دهد؛ یعنی افکار و عقاید انسان تأثیر بسیار زیادی بر جسم و روح و در مجموع زندگی او دارد. بطور مثال زمانی که انسان به خوردن یک لیموترش فکر می‌کند دهان او به عنوان یکی از اعضای بدنش شروع به ترشح بزاق می‌کند و اصطلاحاً آب از لب و لوجه‌اش راه می‌افتد پس می‌توان نتیجه گرفت که فکر انسان می‌تواند تأثیر مستقیمی بر جسم او بگذارد.



### ۲- رکوع:



عضلات شکم، ران، ملهیچه و ستون مهرها از اصلی‌ترین اعضای بدن هستند که در هنگام رکوع تقویت می‌شوند. همچنین انجام عمل رکوع با تقویت عضلات شکم عملکرد دستگاه گوارش را بهبود بخشیده و باعث رفع بیماری‌های مزمن گوارشی نظیر سوء هاضمه، زخم معده و... می‌شود.

همان‌طور که می‌دانید یکی از فواید نماز خواندن، ایجاد آرامش و آزادی افکار برای انسان می‌باشد. در واقع اگر انسان با حضور قلب و توجه رو به قبله بایستد و حقیقتاً با خدای خود که خالق و صاحب اصلی او است سخن بگوید و این عمل را ۵ بار در روز تکرار کند یک آرامش ذهنی و روانی کم‌نظیری پیدا می‌کند که همین آرامش ذهنی می‌تواند به سلامت جسمی‌اش نیز کمک کند.



### ۳- سجده:



انجام عمل سجده پس از رکوع در نماز باعث می‌شود تا جریان خون در بدن و خصوصاً در ناحیه مغز سرعت گرفته و عمل خون‌رسانی به مغز با کیفیت بهتری صورت گیرد. همچنین بر اساس تحقیقات انجام شده توسط دانشمندان غربی ثابت شده است که گذاشتن پیشانی بر خاک باعث می‌شود تا انرژی‌های منفی درون مغز از مغز به زمین منتقل شده و ذهن انسان از این انرژی‌های غیرمفید پاکسازی شود. جالب است بدانید که برخی از پزشکان آمریکایی برای مدلوای بیماران خود به آنها توصیه می‌کنند تا فعالیت‌های فیزیکی نماز را به صورت روزانه و در دفعات مختلف انجام دهند و از این طریق به سلامت جسم و روح خود کمک نمایند.

از سوی دیگر حرکاتی که در نماز انجام می‌شود نیز به صورت مستقیم تأثیر بسیار زیادی بر سلامت جسم خواهد داشت. اکنون به بررسی تأثیر هر کدام از حرکات نماز بر سلامت بدن می‌پردازیم:

**امیدواریم که شما نوجوانان عزیز با خواندن نماز به سلامتی جسم و روح خود کمک نمایید.**





# سفر به دنیای هوش مصنوعی

## Artificial intelligence

بدون شک اسم هوش مصنوعی در این عصر جدید به گوش تان رسیده است. شاید هم چندین بار از خودتان پرسیده‌اید که هوش مصنوعی چیست و چه کاربردی دارد. در دنیای ارتباطات، کامپیوتر و لپ‌تاپ و دنیای رایانه، اینک ارتباط آنقدر گسترده شده که به دنیای جدیدی به نام هوش مصنوعی رسیده‌ایم. اگر وسوسه شده‌اید که بدانید هوش مصنوعی چه کاربردی دارد و در دنیای امروز انسان چطور می‌تواند کمک‌حال بشر باشد در این صفحه که مختص خودتان است با ما همراه شوید. قبل از اینکه بخواهیم به این دنیای خیلی بزرگ سفری داشته باشیم و گریزی بزنیم، این را یادآور شویم که دنیای هوش مصنوعی خیلی بزرگ است. ما در اینجا فقط می‌توانیم آن را معرفی کنیم و مواردی را درباره‌اش بگوییم.

فاطمه دشتستانی

### هوش مصنوعی چیست:

شاید کلمه هوش مصنوعی شما را یاد ربات‌های هوشمند بیندازد. هوش مصنوعی، ماشین‌های متفکری هستند که قدرت تصمیم‌گیری دارند و قرار است به تدریج جای انسان‌ها را در انجام یک سری از کارها بگیرند. هوش مصنوعی یعنی توانا کردن یک کامپیوتر یا ربات است طوری که این ربات این قدرت را داشته باشد که به عنوان یک موجود هوشمند با انسان ارتباط برقرار کند.





**آیا هوش مصنوعی به آن درجه که باید برسد رسیده است؟**

در برخی از علوم و پیشرفت‌ها متخصصان به سطحی رسیده‌اند که هوش مصنوعی برای رسیدن به آن نقطه مد نظر به صدها سال زمان نیاز دارد.

**انواع هوش مصنوعی:**

- ماشین‌های واکنشی
  - حافظه محدود
  - نظریه ذهن
  - خودآگاهی
  - هوش مصنوعی
  - هوش عمومی مصنوعی
  - ابرهوش مصنوعی
- همه اینها برای خود یک تعریف کلی دارد. فقط اینها را ذکر کردیم تا با انواع هوش مصنوعی آشنا شوید.

**بازار کار هوش مصنوعی در ایران:**

بازار کار هوش مصنوعی در ایران طی چند سال گذشته توانسته خوب بدرخشد و شرکت‌های متعددی چند سالی است که در زمینه هوش مصنوعی در کشورمان شروع به فعالیت کرده‌اند.

**علم هوش مصنوعی در پی چیست:**

این علم می‌خواهد بداند که انسان چطور با مغزش فکر می‌کند. سپس تلاش کند تا این کار را در مغز ربات‌ها و ماشین‌ها انجام بدهد.

**وقتی درباره هوش مصنوعی حرف می‌زنیم، مدنظرمان باید چه چیزهایی باشد:**

باید رباتی باشد که بتواند به طور مستقل فکر کند. معنا و مفهوم موضوعات را درک کند. قدرت این را داشته باشد که از تجربیات قبلی خودش استفاده کند.

**کاربردهای هوش مصنوعی:**

هوش مصنوعی ابعاد مختلف و کاربردهای متفاوتی دارد. مانند سیستم خبر، پردازش زبان طبیعی، تشخیص گفتار و بینایی ماشین‌ها.

**چه زمانی هوش انسان تصمیم به ساخت هوش مصنوعی گرفت:**

از آنجایی که ذهن انسان به دنبال دانش و یادگیری است و همیشه به دنبال این است که چیزی را کشف یا اختراع کند به فکر ساخت هوش مصنوعی افتاد. یعنی درست زمانی که کامپیوتر برای انسان‌ها به یک امر مهم در کار و یا زندگی تبدیل شد. از همین موقع بشر به این فکر افتاد که ربات‌هایی را بسازد که کارهای پیچیده‌تری برای انسان انجام بدهند.



**در پایان:**

هوش مصنوعی هر روز دنیای جدیدی را به انسان نشان می‌دهد. انسان موجودی سیری‌ناپذیر است و ذهنش همیشه به دنبال یادگیری و کشفیات. شاید روزی انسان بتواند وارد دنیایی بالاتر از هوش مصنوعی شود و اختراعات پیچیده‌تری از خود نشان بدهد.









همان‌طور که همه شما عزیزانم می‌دانید و ما والدین هم منکر آن نیستیم فضای مجازی محلسن زیادی دارد. در واقع اینترنت دریچه‌ای است که می‌توان از طریق آن با جهان و پیرامون خود در ارتباط بود. از مزایای فضای مجازی می‌شود به امکان پژوهش و دسترسی آسان و همیشگی به مطالب علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری و... بدون نیاز در زمان و مکانی خاص اشاره کرد.

اگر موافق هستید و دوست دارید با هم چند نمونه از مضرات آن را بررسی کنیم: اگر بیش از اندازه و حساب از فضای مجازی و محتوایی‌هایی که مناسبت سن کاربران نیست استفاده شود، باید منتظر عوارضی چون اضطراب، افسردگی، بی‌خوابی، مشکلات جسمی مثل چاقی، ناراحتی‌های استون فقرات و ... بود.

همچنین استفاده بیش از اندازه از اینترنت آرام‌آرام باعث از بین رفتن صفا و صمیمیت بین اعضای خانواده می‌شود چون بیش‌ترین زمانی که می‌توانیم با افراد خانواده صحبت کنیم و به قول معروف گل بگوییم و گل بشنویم غرق در فضای مجازی می‌شویم. این غرق شدن مساوی با کم‌رنگ شدن روابط و بی‌مهری بین ما و اعضای خانواده می‌گردد.

عزیزانم! یکی دیگر از خطراتی که در این فضا ممکن است همه ما را تهدید کند آشنایی با افراد و گروه‌هایی است که ابتدا خودشان را دوست و رفیق شفیق معرفی می‌کنند و چهره واقعی خود را نشان نمی‌دهند ولی بعدها نقاب از چهره سیاه خود برمی‌دارند و خدایی نخواسته ما را به دروس‌های بزرگی می‌اندازند تا به اهداف شوم و کثیف‌شان برسند. زبان‌ها هم همچون خوبی‌های این فناوری بسیار است که برای بیان همه آن‌ها فرصت گفتن نیست.

فراموش نکنیم پدر و مادر بهترین و دلسوزترین رفیق‌های ما هستند. اگر خدایی نخواسته درگیر مشکلاتی در این فضا شدیم حتما بدون هیچ ترسی با آن‌ها که محرم رازمان هستند در میان بگذاریم تا از دروس‌های بزرگ‌تر و خطرناک‌تر جلوگیری شود.

بنابراین متوجه می‌شویم سود یا زیان از این تکنولوژی به چگونگی استفاده ما از این ابزار بستگی دارد.



بارها، هم برای من و هم برای شما پیش آمده به سوالی برمی‌خوریم که جوابش را نمی‌دانیم. در این گونه موارد راحت و بی‌دردسر سراغ کامپیوتر، لپ‌تاپ و تلفن همراه می‌رویم و با جستجو در اینترنت به راحتی آب خوردن جواب خود را پیدا می‌کنیم.

یکی دیگر از کاربردهای مفید اینترنت آشنایی با آداب و رسوم اقوام مختلفی است که در دنیا زندگی می‌کرده یا می‌کنند. استفاده از اینترنت باعث به‌روز بودن اطلاعات و دانش ما می‌شود. فضای مجازی مزایای زیادی دارد که بررسی همه آن‌ها شاید خارج از حوصله باشد اما دوستانِ خوبم در نظر داشته باشید این فناوری همان‌قدر که می‌تواند مفید باشد اگر صحیح و تحت نظارت خانواده از آن استفاده نگردد عواقب و پیامدهای خطرناکی نیز دارد.



امروز کتاب خوانی و علم آموزی نه تنها یک  
وظیفه ملی که یک واجب دینی است.  
حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)

گردآورنده: زهرا سلیمانی

پیشنهاد  
کتاب

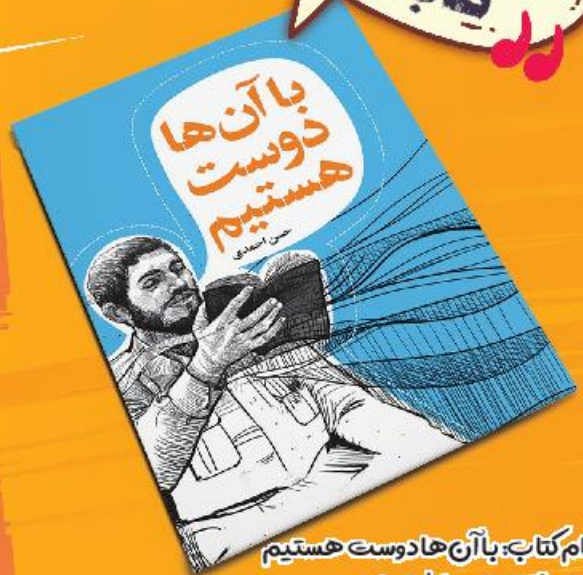


- نام کتاب: خاطرات فراموش شده
- نویسنده: حسن احمدی
- نشر شاهد
- سال چاپ: ۱۴۰۲

قهرمان قصه عمورخ شصت و دوساله است؛ یک مرد جنگی، که در سال‌های دفاع مقدس بر اثر ترکش گلوله خمپاره، دچار مجروحیت شده است و به دلیل وجود گازهای شیمیایی حال خوبی ندارد. بیماری عمورخ باعث شده که او گاهی در آسایشگاه جانبازان در جمع بیماران جنگی باشد. عمورخ، دوست دارد که خاطرات جنگ و جبهه‌اش نگارش شود. او تمام خاطرات جبهه و جنگ را در گذشته نوشته بود. عمورخ گاهی که حوصله دارد و احوالش اجازه می‌دهد نوشته‌هایش را می‌خواند تا اگر چیزی جا مانده به آن اضافه کند، اما خیلی از نوشته‌های ناتمام عمورخ دست دخترش نگار است. نگار دلش می‌خواهد تا بتواند نوشته‌های پدرش را دستی بکشد و آن را به صورت رمان یا داستان بنویسد.

نویسنده با مهارت خاص دختر عمورخ، به نام نگار را وارد ماجرای نوشتن خاطرات عمورخ کرده است تا بتواند به دل جنگ و جبهه ورود کند و شرایط و سختی‌های آن روزها را برای خواننده جلوه‌گر نماید. ما در کتاب به راحتی متوجه می‌شویم که نویسنده، خواننده را قدم به قدم به جلو می‌راند. خواننده با مناطق جنگی، با نیزار، با خمپاره و تانک آشنا می‌شود. نگار بدون اینکه مناطق را آشکارا ببیند با هر صفحه از خاطرات پدرش و کتاب‌های جنگی دیگر با مناطق و جنگ آشنا می‌شود. داستان و کتاب‌ها خودشان نگار را به مناطق جنگی می‌برند و...  
کتاب فراز و نشیب‌های زیادی دارد که هر بار خواننده را با جریان‌های خاصی آشنا می‌کند.

پیشنهاد  
کتاب



- نام کتاب: با آن‌ها دوست هستیم
- نویسنده: حسن احمدی
- نشر شاهد
- سال چاپ: ۱۴۰۲

کتاب داستان «با آن‌ها دوست هستیم» در ۶ فصل نگارش شده است. هرکدام از فصل‌ها به محور یک موضوع یعنی جنگ و دفاع مقدس می‌پردازد. خواننده در هر فصل با بحث جدیدی از جنگ آشنا می‌شود. در داستان اول نویسنده با قهرمانی به نام دایی‌پهروز که از جبهه برای دخترخواهرش راضیه نامه می‌فرستد جنگ را به خواننده می‌شناساند و شرایط را برای او روشن می‌کند. در هر فصل از داستان خواننده با شرحی جدید آشنا می‌شود. در یکی دیگر از فصل‌ها خواننده داستانی از پشت صحنه جنگ می‌خواند. در این داستان نگرانی‌های خانواده برای رفتن عزیزانشان به جبهه به خوبی مشخص است. در فصلی دیگر از سختی‌های اسارت می‌خوانیم. خواندن قصه‌ای در دل زمستان و برف، شرایط محیط سخت جنگ را می‌بینیم.

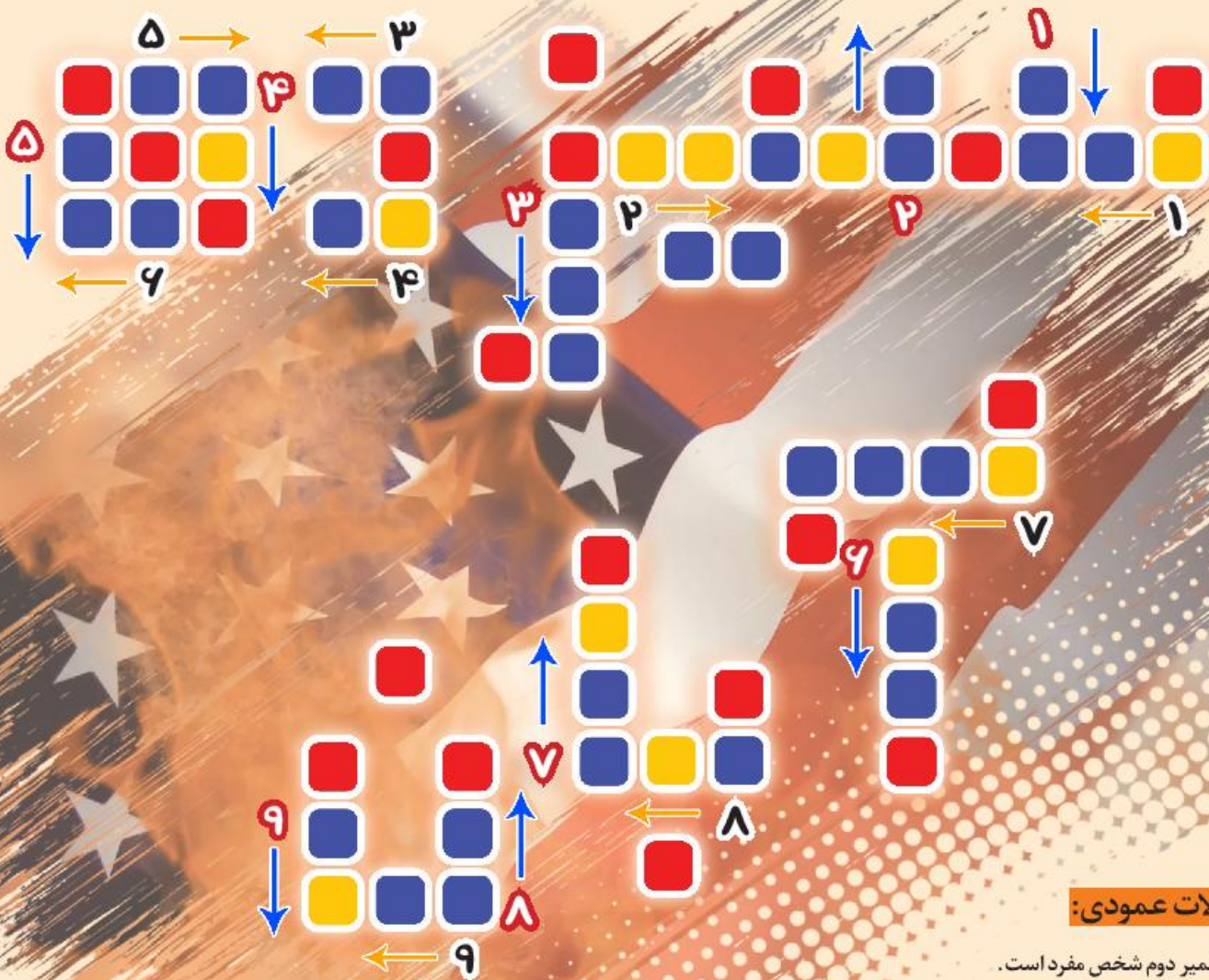
خواننده در هر فصل با یک روی جدید از جنگ آشنا می‌شود. در این کتاب زیبا و خواندنی، خواننده با دنیای جدیدی روبه‌رو می‌شود که در قالب داستان می‌تواند وضعیت جنگ را بهتر بفهمد آن هم از بعدهای مختلف.



جدول

سوالات افقی:

- ۱- حیوانی با چشم‌های زیبا که در صحرا زندگی می‌کند. ۲- پرورش این حشره و محصولی که تولید می‌کند از شگفتی‌های آفرینش است.
- ۳- قلزی است که بعد از تفره بالاترین رسانایی الکترونیگ را دارد. ۴- بزرگترین بخش مغز که از دو نیمگه تشکیل شده است. ۵- به جای پامی گویند.
- ۶- زمانی تشکیل می‌شود که قطرات کوچکی از آب در هوا معلق باشند. ۷- مترادف باد، بوی خوش عطر و رایحه است. ۸- نام بیست و چهارمین سوره در قرآن است. ۹- نام غاری است که پیامبر اسلام (ص) در آن به بعثت رسیدند.



سوالات عمودی:

- ۱- ضمیر دوم شخص مفرد است.
- ۲- کلمه پروردگار به زبان عربی.
- ۳- در اصطلاح عامیانه گوش‌ماهی گفته می‌شود.
- ۴- به جانور درنده می‌گویند.
- ۵- ناله و فغان را گویند.
- ۶- در طبقه‌بندی جانداران قبل از راسته قرار می‌گیرد.
- ۷- همان سر نهان است.
- ۸- همیشه مقابل باطل است.
- ۹- یکی از حروف اضافه در زبان فارسی است.

رمز جدول در خانه‌های زرد پنهان است  
حروف آن را پیدا و مرتب کنید و در کادر زیر  
درج کنید.



# کبد

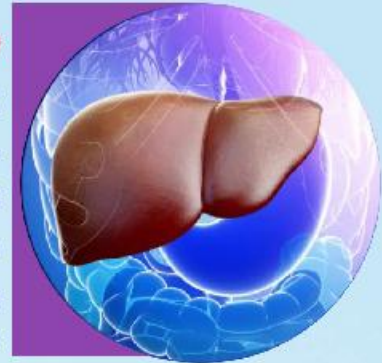
## بیمارستان مجهرز بدن

سلامت نیوز

### ● نقش کبد در بدن چیست؟

کبد بعد از پوست، بزرگ‌ترین اندام بدن است که در بالاتنه تان و در سمت راست قفسه سینه تان قرار دارد. کبد علاوه بر اینکه مسئول جدا کردن مواد مغذی از غذاهایی است که از سیستم گوارش تان عبور می‌کنند، صفرانیز ترشح می‌کند که به بدن در هضم غذا و دفع سموم کمک می‌کند.

یکی از نقش‌های اصلی کبد در بدن، دفع سموم است. اگر این سموم از بدن خارج نشوند می‌توانند در داخل سلول‌های چربی ذخیره شوند که البته برای کبد مضر است.



## چگونه از کبد خود مراقبت کنیم؟

### مصرف مکمل‌های مضر، ممنوع!

نظارت بر صنایع تولیدکننده مکمل‌های غذایی آن‌طور که فکر می‌کنید دقیق نیست. به همین دلیل شما باید در انتخاب مکمل‌ها دقیق‌تر باشید. مکمل‌های غذایی که برچسب «طبیعی» دارند هم می‌توانند مضر باشند. بعضی از مکمل‌های گیاهی نیز به کبد آسیب می‌زنند، مانند عصاره چای سبز.

### در معرض سموم قرار نگیریم!

کبد معمولاً می‌تواند سموم را به خوبی پردازش کند، اما سم خیلی زیاد باعث آسیب کبد می‌شود؛ شستن میوه‌ها و سبزی‌ها پیش از خوردن می‌تواند کمک کند تا سم کمتری وارد بدنتان شود.

### مصرف چربی را محدود کنید!

انواع چربی‌ها در غذاهایی که می‌خورید وجود دارد و برخی از آنها سالم‌تر از بقیه‌اند. بیماری کبد چرب زمانی رخ می‌دهد که چربی زیاد در کبد لایه‌لایه می‌شود. کبد به طور نرمال دارای مقداری چربی است؛ اما اگر بیشتر از ۵ تا ۱۰ درصد کبد از چربی باشد، مشکل‌ساز خواهد شد. محققان دریافته‌اند چربی غیراشباع که معمولاً در روغن‌های گیاهی، روغن ملسی و مغزها وجود دارد در واقع محافظ کبد است.





### قند کمتر، کبد سالم تر

علاوه بر اینکه باید چربی های سالم مصرف کنید، مصرف قند کمتر و استفاده از منابع سالم تر کربوهیدراتها نیز به پیشگیری از ابتلا به بیماری کبد چرب کمک می کند. شما باید از مصرف نوشیدنی های قندی مثل نوشابه های گازدار و نوشیدنی های ورزشی و آمیوه های صنعتی و چای و قهوه شیرین پرهیز کنید.

### مصرف استامینوفن را

#### به حداقل برسانید

مصرف زیاد استامینوفن، استفاده ناعادلانه از آن یا ترکیب آن با داروهای اشتباهی می تواند به کبد آسیب بزند.

### به اندازه کافی ورزش کنید

یافته ها نشان می دهند ورزش کردن باعث کاهش چربی کبد می شود و این کار از طریق مؤثرتر کردن تسولین در بدن صورت می گیرد که کمک می کند لسیدهای چرب در کبدتان متابولیز شوند و عملکرد میتو کندری ها در کبد بهتر شود.

### واکسن بزنید

ویروس هپاتیت نوعی دارد که همه آنها به کبد آسیب می زنند. هر چند همه انواع این ویروس واکسن ندارند؛ اما واکسن بیشتر آنها موجود است.



### از وسایل مشترک آلوده به خون استفاده نکنید

انواعی از ویروس هپاتیت از طریق خون منتقل می شوند. توصیه می کنیم از وسایل مشترک که آلوده به خون هستند هرگز استفاده نکنید. مثلاً مسواک یا ژیلت مشترک می تواند باعث انتقال هپاتیت شود.



# کیستان...!!

این  
شهید  
کیست!!!



ایشان آن قدر از شاه بدجنس متنفر بود و مردم مظلوم را دوست داشت که روزی تصمیم گرفت با دوستش، شاه را ترور کند تا ملتی را از دست ظلم و ستم نجات دهد. با آن که هر دوی آن‌ها کمر همت به این کار بسته بودند اما در تصمیم‌شان موفق نگردیدند.

او در پیروزی انقلاب اسلامی نقش زیادی در حفظ و انسجام ارتش داشت. همچنین بنیانگذار و اولین فرمانده دانشکده افسری بعد از پیروزی انقلاب شد. در هفتمین روز از مهرماه سال ۱۳۶۰ در حالی که با چندتن از فرماندهان ارشد از جمله ولی‌الله فلاحتی، جواد فکوری، یوسف کلاهدوز و محمد جهان‌آرا همراه بود، هنگام بازگشت از مأموریت بررسی وضعیت جبهه‌ها پس از عملیات موفقیت‌آمیز تأمین‌الانتمه در حادثه سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ به شهادت رسید.

دوستان عزیز!

برای آشنایی با این شهید بزرگوار بلرکد بالا را اسکن کنید!

در بیست و ششمین روز از آذرماه سال ۱۳۱۷ زمانی که هوا سوز سختی داشت و درختان در خواب فرو رفته بودند در خانواده‌ای مؤمن در بندرانزلی به دنیا آمد.

از آن جایی که هوش بالایی داشت به صورت مستمع آزاد با خواهرش به مدرسه رفت. آنقدر به درس خواندن علاقه داشت و با دقت به حرف‌های معلم گوش می‌داد شاگرد اول کلاس شد. مدیر و معلم مدرسه که متوجه شدند شاگرد ۵ ساله از پس درس‌ها به خوبی برمی‌آید او را به طور رسمی به عنوان دانش‌آموز مدرسه پذیرفتند. بعد از مهاجرت خانواده به تهران، در سال ۱۳۳۴ به مدرسه نظام رفت و سال ۱۳۳۷ باز هم شاگرد نمونه مدرسه نظام شد. دیپلم ریاضی گرفت و به دانشکده افسری راه یافت.

وقتی دوره دانشکده افسری را به پایان رساند به درجه ستوان دومی رسید. آن قدر با استعداد بود که زبان‌های فرانسه و انگلیسی را به سرعت یاد گرفت. تا آن جا در فراگیری پیش رفت و پیش رفت که جزء هیئت علمی دانشکده گردید.

در سال ۱۳۴۹ ازدواج کرد. خداوند مهربان به او و همسرش ۲ پسر و یک دختر بخشید.





## بانوی ایثار

وقتی که او آمد به دنیا  
چشمان مولا می درخشید  
در قلب زهرا زد جوانه  
با دیدنش یک تکه خورشید

از آسمان صدها فرشته  
آمد برای دیدن او  
گل‌ها شدند آن شب معطر  
از لحظه بوییدن او

بر صورت پیغمبر(ص) ما  
از شوق او روید لبخند  
در جشن استقبالش آن شب  
صدها ستاره ریشه بستند

نام فشنگش بود زینب (س)  
بانوی نور و صبر و ایثار  
با مهر بی اندازه اش شد  
الگوی خوب هر پرستار

شاعر: زهرا عراقی





فَلْيَكْفُرُوا بِالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَلْيَكْفُرُوا بِالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا  
 مَنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (آیه ۳ سوره محمد)

این (تباهی حال کافران و اصلاح مؤمنان) بدان سبب است که کافران پیرو (آراء و عقاید لعل) باطل گردیدند و لعل ایمان پیرو (قرآن) حق که از جانب خدایشان نازل گردید، شدند. این گونه روشن و واضح خدولند مثال حال مردم را بیان می کند.

☆ ضحی کرامتی

AL-AQSA STORM  
 طوفان  
 الاقصی

## بیانیه نوجوانان ایرانی

ما ایرانی‌ها ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید: «از تو حرکت از خدا برکت.» و خداوند عجب برکتی به حرکت و گام‌های استوار شما فلسطینیان شجاع، مقاوم و غیرتمند عنایت کرده. با طوفانی که به پا نمودید زمین و حتی آسمان را برای اشغالگران ناامن‌تر از همیشه کردید و به کوچک و بزرگ، دختر و پسر، زن و مرد درس ایمان، اخلاص، صبر و مقاومت دادید. شادی بر دل و لب‌خند را بر لب‌های مسلمانان جهان نشانید. آینده از آن شماست.





دلاوران مدافع قدس شریف با شجاعت مثال‌زدنی‌تان باری دیگر ابرهای تیرهٔ ناشی از بمباران‌های ظالمانه را از آسمان غزه پس زدید و خورشید درخشان آزادی را از اسارت درآوردید. شما رنگین‌کمان مهر را به کودکان فلسطینی هدیه دادید. آینده از آن شماست. روزی خواهد رسید که کودکان و نوجوانان‌تان شاد و خرم بدون ترس و اضطراب بر خاک پاک فلسطین آزاد می‌دوند و نغمهٔ شادی سر می‌دهند و زیر سایهٔ پرچم اسلام بالنده می‌گردند.

ما ایرانی‌ها نیز همیشه پیرو حق، عدالت و خواهان برادری و رفاقت بوده‌ایم و هستیم این بار هم با افتخار دست در دست شما می‌گذاریم و پیمان می‌بندیم تا آخرین خونی که در رگ‌ها و نفس در جان داریم در کنارتان خواهیم ماند. ما نوجوانان و جوانان ایرانی تا ابد خواهان دفاع از مظلومان هستیم و پا پس نمی‌کشیم تا زمان پیروزی حق علیه باطل. شاهد شیرین پیروزی گوارای وجود مخلص‌تان، گام‌های‌تان استوار و رهتان پر رهرو باد. به امید روزی که مسلمین جهان در مسجدالاقصی به امامت امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌لشریف) نماز عشق اقامه کنند.



شنیدیم چه کردید با آرامش دروغین دل‌های سیاه و کینه‌توز لشغال‌گران اسرائیلی که بر پایهٔ ظلم، ستم و نامردی، حکومت پوشالی و لانه عنکبوتی ساخته بودند.

ضرب‌المثل دیگری داریم که می‌گوید: «فواره چون بلند شود سرنگون شود.» یعنی اگر آدمی از حد و حدود مشخص خود تجاوز کند و دست به کاری بزند که بیش از قدرت و توانایی‌اش باشد، نلبد می‌شود. نلودی اسرائیل هم حتمی است زیرا از حد خود تجاوز کرده و پا در سرزمین شما گذاشته و ختم‌ها، مزارع، باغ و دشتهای‌تان را به زور تصاحب کرده و به ظلم و زورش همچنان ادامه می‌دهد ولی کور خورده است. زیرا وعدهٔ الهی است که خداوند اراده کرده است (مامی خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم). پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: (ایاکم و الظلم؛ فانه یخرب قلوبکم). از ستم کردن بپرهیزید، که آن، دل‌های شما را ویران می‌کند. ما رژیم غاصب گوش شنو نداریم. برادر و خواهر مسلمتم دنیا می‌داند تا شکست رژیم خودخواه و کودک‌کش صهیونیستی چند قدم بیشتر نماند و شمارش معکوس شروع شده؛ سه، دو، یک.







## لبس‌خنده‌های پشت خاک‌گریز

♦ فرزانه زالی

### پینوکیو و تمساح‌های بعثی

آقامجید قد متوسطی داشت و لاغر اندام بود. نمی‌شد تصور کرد که این آقامجید روزی روزگاری یک فرد نظامی درست و حسابی از آب دربیاید. همه ما هم متعجب بودیم که او با این خصوصیات چطور بسیجی شده و به منطقه آمده. مجید با طناب و تخته و این جور چیزها بلد بود هزار وسیله سرگرمی کوچک و بزرگ درست کند. با دو تکه تخته، یک وسیله‌ای درست کرده بود شبیه دمپایی زاینی‌ها که تق تق صدا می‌داد؛ منتها فرقی با دمپایی زاینی‌ها این بود که زاینی‌ها آن را توی پا می‌کردند و مجید آن را توی دست می‌کرد و با این وسیله صدای همه چیز را درمی‌آورد.

مجید با تخته و طناب یک آدمک چوبی هم درست کرده بود، شبیه پینوکیو با همان بینی کذایی. این پینوکیو درست اندازه خود مجید بود و با مجید هم نگرهبانی می‌داد. یعنی مجید او را در سه چهار متری خودش توی نیزار می‌گذاشت و با چند طناب که بین خودش و آدمک چوبی رد و بدل شده بود، دست‌ها و سر و بدن او را تکان می‌داد.

منطقه ما به دلیل حساسیت‌هایی که داشت، از طرف بچه‌ها به منطقه «غواص خیز» معروف شده بود؛ هم ما و هم عراقی‌ها هر چند وقت یک بار، کماندوهای غواص خود را می‌فرستادیم برای شناسایی.

غواص‌های عراق معروف شده بودند به «تمساح». دلیلش این بود که اولاً این غواص‌ها درست مثل تمساح در آب آرام و بی‌صدا شنا می‌کردند؛ دوم اینکه یک مرتبه از آب می‌زدند بیرون و یا با «کارد» و یا با «سیم» بچه‌های ما را شهید می‌کردند؛ این بود که به آن‌ها «تمساح» می‌گفتند؛ و این قضیه نرسی توی دل بچه‌ها انداخته بود.

یک روز دم غروب که فایق غذا آمد و رفت، مجید نگرهبان بود و نشسته بود روی همان صندلی کذایی و با همان وسیله که شبیه دمپایی زاینی‌ها بود صدای قطار و قار قار کلاغ درمی‌آورد و با طناب‌ها که وصل کرده بود به باهای خودش و آدمک چوبی، او را حرکت می‌داد. در همین موقع دو نفر غواص عراقی مثل تمساح از آب می‌زنند بیرون و با «سیم» به طرف مجید حمله‌ور می‌شوند. «سیم» را دور گردن مجید که می‌اندازند، دست و پای مجید به تقلا می‌افتد. با همین تقلا صدای قار قار کلاغ و حرکت قطار همزمان می‌شود با تکان خوردن پینوکیو در نیزار، و در نتیجه به قول رضا صیادی: «الفرار تمساح‌ها!»

تا مدت‌ها خط سیم روی گردن مجید باقی مانده بود. او می‌گفت: «وقتی تمساح‌ها آمدند، من داشتم به نظریه کوانتوم فکر می‌کردم!»





### غذای بدمزه!

بعد از یک عملیات سنگین رزمندگان اسلام، در یکی از مناطق، وضعیت سختی پیش می‌آید. حدود سه روز غذا به رزمندگان نمی‌رسد. گرسنگی به صورت وحشتناکی بچه‌ها را اذیت می‌کند طوری که آنها از شدت گرسنگی ریشه گیاهان را پوست کنده و می‌خورند و از آب بارانی که در چاله چوله‌ها باقی مانده، می‌نوشند. بعد چند روز تحمل رنج و مشقت فراوان نیروهای کمکی می‌رسند و رزمندگان اسلام به مقر نیروهای عراقی حمله می‌کنند و اتفاقاً آشپزخانه آن مقر به دست همین رزمنده‌های گرسنگی کشیده می‌افتد...

در گوشه آشپزخانه، چشم رزمنده‌ها به یک دیگ بزرگ می‌افتد. همه با خوشحالی به هم نگاه می‌کنند. این همان چیزی بود که آرزو داشتند. حالا می‌توانستند دلی از عزا دریاورند. چند نفر، سراغ دیگ می‌روند و با زحمت فراوان آن را به جای امنی می‌برند تا با فراق بال غذای داخل آن را بخورند. اما وقتی در دیگ را باز می‌کنند از

تعجب خشکشان می‌زند؛ یک افسر دشمن را می‌بینند که کز کرده و از ترس داخل دیگ پنهان شده است. همه رزمنده‌ها با دیدن این صحنه به خنده می‌افتند. یکی از رزمنده‌ها با خنده می‌گوید: «عجب غذای بدمزه‌ای داخل این دیگ بوده و ما فکر می‌کردیم غذای لذیذی است.»

منبع: کتاب «چند قدم تا من»





# شام دو نفره

✦ قلم‌نوهدی ✦

تصویرگر: محمدحسن شبیری

چرا هنوز آماده نشدی طاها؟ دایی اینا دم در منتظرن.

نگاهی به صورت رنگ‌پریده مادر کرد:

چند بار بگم نمیام؟

پسرم! چهلم بلاتنه یعنی نمی‌خوای بیای؟ اون وقت فامیل چی می‌گن؟

نه، نه، بابایی که یه روز قبل جشن تولدم ول کرد و رفت ... تازه شم مهم نیست کی چی بگه.

بغضش را فرو خورد، صورتش به سرخی لبو شد:

بلهات قهرم.

اما دورت بگردم تو که می‌دونی چرا رفت، تو که ...

اخم و حرف مادر را قطع کرد:

درس دارم، فردا امتحان ریاضی دارم.

تو که بلا رو خیلی دوست داشتی. از سوم سر خاکش

نیومدی؛ دل بلا برات تنگ شده‌ها!

لومدن که زوری نیست، هست؟

اشک در چشمان مادر جمع شد. لحظه‌ای نگاهش

را به زمین دوخت. بدون آن که کلمه‌ای حرف بزند.

چادر مشکی‌اش را روی سر انداخت و رفت.

طلها رو بروی قاب عکس پدر ایستاد. به صورت

مردانه او که موهایش را به سمت راست شسته کرده

بود و لبخندی که همیشه بر چهره داشت، چشم

دوخت. زد زیر گریه، با صدای بلند یک دل سیر

گریه کرد:

بلهات قهرم، تا قیام قیامت بلهات قهرم. زدی

زیر قولت؛ مگه بهم قول ندادی شب تولدم اول با هم

می‌ریم بازار بگرام توپ چهل تیکه می‌خری بعدشم برای

اولین بار پدر و پسری می‌ریم رستوران؟ نه توپ خریدی

نه بردیم غذاخوری دو نفره. به جاش رفتی ...

به فکر فرو رفت:

همه می‌گن دل شیر داشتی که رفتی همه

می‌گن واسه یه هدف بزرگ رفتی. خوب می‌دونم

ولسه چی رفتی چرا رفتی بچه که نیستم ۱۳

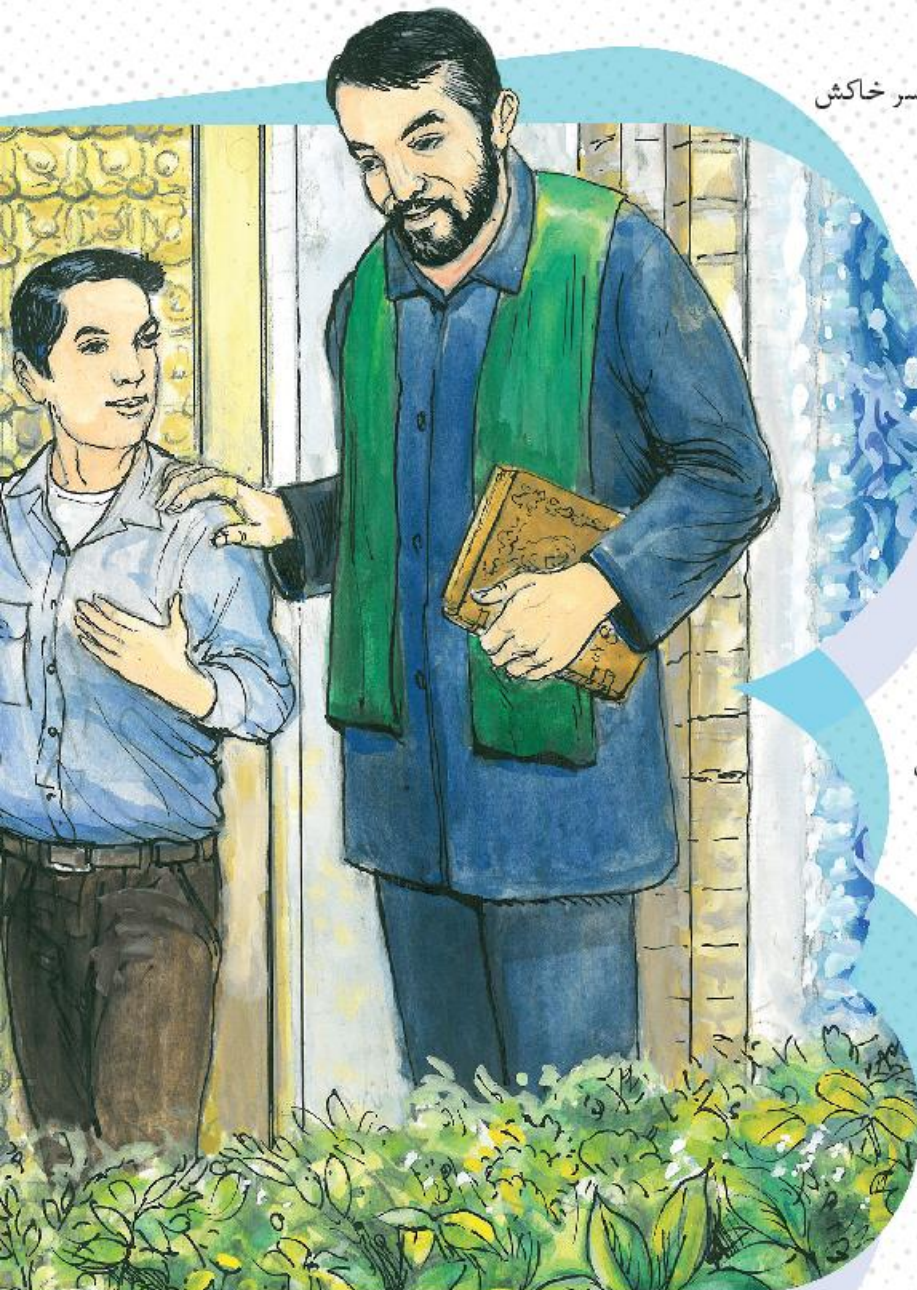
سالمه حرف من اینه چرا، چرا زدی زیر قولت؟

قاب عکس را از روی دیوار برداشت، روی

زمین نشست، اشک‌هایش را پاک کرد:

این همه آدم تو دنیا هست، چرا تو رفتی؟

دایی بگرام توپ چهل تیکه خرید ولی دوستش





سلام آقای مهربونم. خوبین؟ من خوب نیستم امروز چهل بلبلمه، بله‌اش قهرم آخه دقیقاً صبح روز تولدم رفت. کلی بهم قول داده بود. سرش را تکان داد:

به شما که نمی‌شه دروغ گفت، تولد، توپ، رستوران همه‌ش بهونه است. رلستش واسه این‌که زد زیر قولش ناراحت نیستم دل‌م براش تنگ شده. کاش بود، بازم صدام می‌کرد پسرم، بلبلجان، ولی آقا جدی جدی بله‌اش قهرم، البته می‌دونم شما حق رو به بلبلام می‌دین نه به من. خلاصه بله‌اش قهرم نمی‌دونم تا کی... اشک‌هایی گرم صورتش را خیس کرد. دستی روی شنه‌اش حس کرد:

پسرم! بلبلجان.

دلش لرزید. آب دهانش را به سختی قورت داد، برگشت. به لباس سرمه‌ای رنگ مرد خیره شد. یکی از خلام‌های حرم بود، تقریباً هم‌سن و سال پدرش.

س‌س‌سلام.

سلام پسرم، زیارت قبول، بلبلجان معلومه دل شکسته‌ای، التماس دعا.

چشم.

چشم‌ت پُر نور، حاجت‌روایی. تنها اومدی زیارت یا با بلبلما و مادرت؟ لب‌های طلها لرزید:

بلبلام!

مکت کرد، با پا دایره فرضی روی زمین کشید:

تنها لومدم، آخه بلبلام تنها رفت سوریه، منم با خودش نبرد.

انشاءالله خیره، زیارتشون هم قبول باشه. راستش بلبلجان، یکی از همکارای من براش کار فوری پیش لومد رفت خونه، ولی سفارش کرد سهم غذاش رو بدم به یکی از زوار. میای مهمون آقا شیم با هم بریم غذاخوری حضرت؟

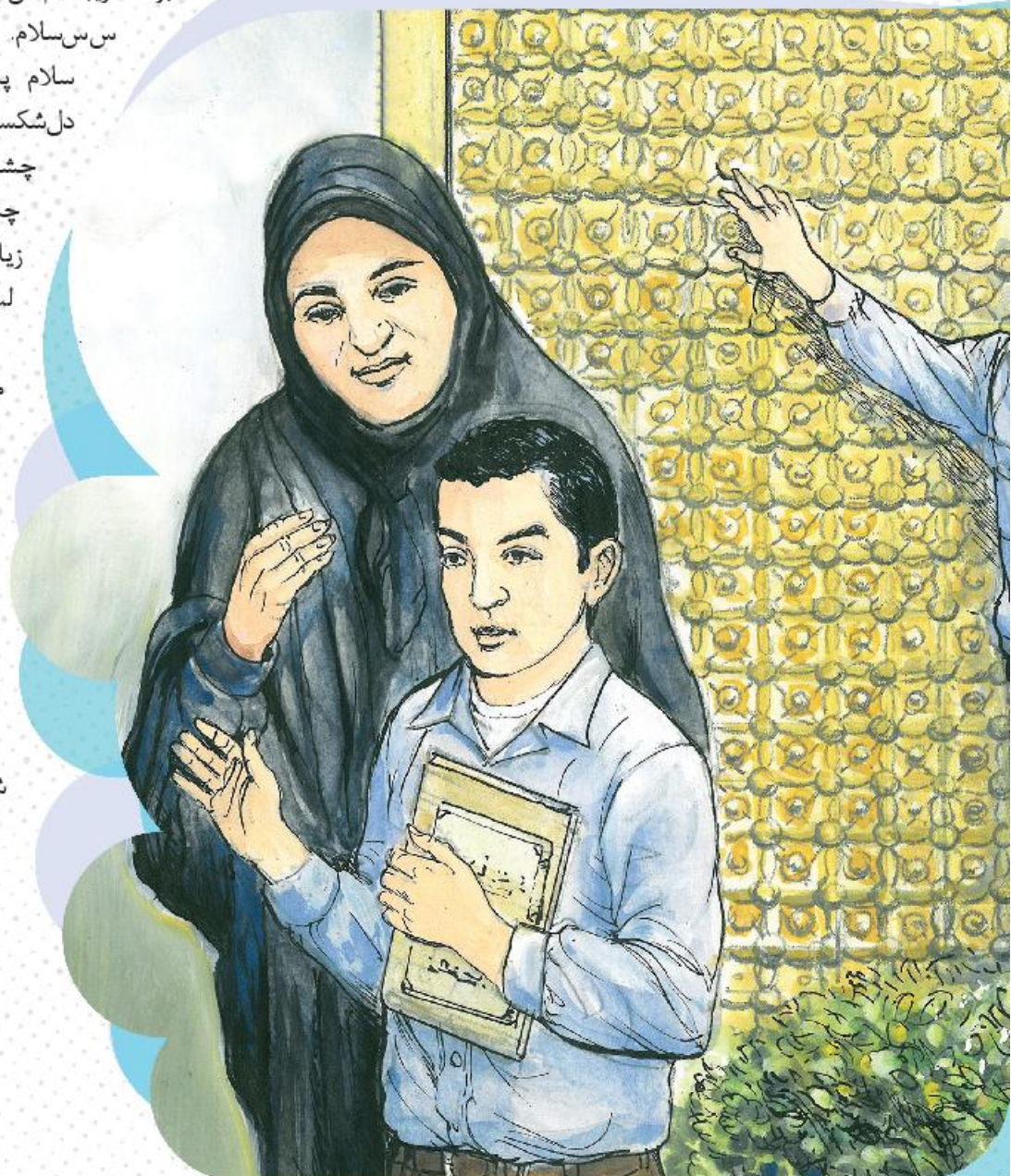
طلها نگلھی به گنبد و بارگاه طلائی رنگ لنداخت. لبخند زد. شکمش بد جور قار و قور می‌کرد.

ندارم، هیچ توپی رو دیگه دوست ندارم، اصلاً از فوتبال بدم میاد. کاش بودی، فقط بودی. آه کشید:

یادته بلبلما هر وقت دلت می‌گرفت می‌رفتی حرم، زیارت امام رضا؟ به قول مللمان، منم اخلاقام مثل خودته. الان دل‌م گرفته باید برم زیارت آقا، تا مللمان اینا برگردن، منم برمی‌گردم. می‌خوام برم همه چی رو به آقا بگم، بگم خیلی بی‌معرفتی. قاب عکس را روی طاقچه گذاشت. با انگشتش، موها را به سمت راست شنه کرد و بیرون رفت.

\*\*\*

خورشید ظهرگلهی بر سنگ‌فرش‌های صحن انقلاب می‌تابید و زمین را درخشان کرده بود. روبروی پنجره فولاد ایستاد:





# روزت مبارک قهرمان

فاطمه زارعی



شهید محمد نظری

شهید محمد حسین فهمیده

تقویم را ورق می‌زدیم که رسیدیم به روز ۸ آبان که روز نوجوان نامگذاری شده بود؛ روز شهادت شهید محمد حسین فهمیده. کنجکاو شدم که بدانم چند شهید نوجوان داریم. گوشی موبایل را برداشتم و جستجو کردم. خیلی اتفاقی چشمم افتاد به نام شهید محمد نظری. شهید نوجوانی از استان همدان. چیز زیادی از این شهید پیدا نکردم. نمی‌دانم چرا ولی کنجکاو شدم که بفهمم چگونه شهید شده است. با یکی از جانبازان دفاع مقدس که اهل همدان بود تماس گرفتم و خواستم که از محمد نظری برایم بگویند. او که انگار خاطراتی برایش زنده شده باشد، آهی کشید و شروع به صحبت کرد:



رفتیم خط. توی خط، من و یکی از فرماتنهان مجروح شدیم. من پلیم زخمی شد و لو دستش. توی تاریکی هوا، داشتیم یرمی گشتیم عقب تا خودمان رابرای مداوایه درمناگاه برساتیم. توی راه یا کمال تعجب، محمد و چندتا از بچه‌های تدارکات را دیدم که مشغول آوردن مهمات بودند. یا تاراحتی به لو گفتیم: «مگر من نگفتم که حق تدارکی بیایی و یاید توی پادگان یماتی؟» محمد جواب داد: «من آمدم جنگ، نیامدم که توی اردوگاه بمانم.» فرماتده گفت: «اشکال ندارد. آنقدر خواهش و لتماس کرد که دلم سوخت و اجازه دادم که یا تیروهای تدارکات بیاید.»

آن شب ما برگشتیم برای مداوا. دو روز بعد یا آن وضعیت دوباره راهی جزیره شدم.

**محمد کوچک بود ولی روح بزرگی داشت.**

شب بود و تاریکی همه منطقه را فرا گرفته بود. از داخل کاتال داشتیم می‌رفتم که پلیم خورد به چیزی. خم شدم و خوب نگاه کردم. فهمیدم که پیکر یک انسان است. تعجب کردم که این انسان چرا آنقدر کوچک است. یک لحظه حس کردم که پا ندارد. دشمن منور زد و یک آن هوا مثل روز روشن شد. متوجه شدم که کنار پیکر محمد ایستاده‌ام. لشک توی چشماتم جمع شد. پیکر پاکش را روی دست گرفتم تا به عقب برگردانم. توی راه با خودم فکر می‌کردم که چطور خیر شهادت محمد را به خانواده‌اش بدهم. یاد حرف خود محمد افتادم که می‌گفت: «من آمدم برای مملکت یجنگم. من آمدم برای کشور قدا یشوم.» محمد یا آن سن و سال کم فدای انقلاب و کشور شد.

سال ۱۳۶۵ پادگان شهید آیت‌الله مدتی دزفول بودیم. من فرماتده گروهان ۳ از گردان ۱۵۵ حضرت علی‌اصغر (علیه‌السلام) لشکر انصارالحسین (علیه‌السلام) استان همدان بودم. موقع تقسیم تیر و محمد نظری را دادند به گروهان من. یک لحظه جا خوردم و یا خودم گفتم که این قدش خیلی کوچک است. جته‌ای هم ندارد. تازه سنش هم پایین است. کاش یگویم برگردد. هر بار خواستم به او یادآور شوم که محمد تو هنوز کوچکی و نمی‌تونی یجنگی، دلم تیلد. یا خودم فکر کردم حالا که مأموریتی تداریم اشکالی ندارد محمد پیش ما بماند. اگر مأموریت هم پیش آمد، او را یا خودمان نمی‌بریم.

زیاد طول تکشید که مأموریت دادند برویم جزیره مجنون (جزیره جنوبی، پد غریبی). جزیره مجنون در آن فصل از سال خیلی گرم بود. وضعیت جوی بدی هم داشت. تازه موش، عقرب، مار و خیلی چیزهای دیگر هم در جزیره بود. بی‌تصلقی بود که محمد را یا خودمان ببریم. به او گفتیم محمدجان تو همین‌جا توی پادگان یمان. ما می‌رویم و یرمی گردیم. محمد شروع کرد به گریه و التماس که من هم می‌آیم. گفتیم نه نمی‌شود. جزیره برای تو خطرناک است و یاید توی همین پادگان یماتی. ما می‌رویم و بعد از انجام مأموریت یرمی گردیم. محمد خیلی تاراحت شد و یا همان تاراحتی و گریه و زاری گفت: «اگر قرار است اینجایمانم. بهتر است برگردم شهرمان.» به لو گفتیم که یمان تا ببینم خدا چه می‌خواهد.

**من آمدم ام جنگ. نیامده‌ام که توی اردوگاه بمانم!**





# دلت نوشته های شما



## من نوجوانی ایرانی از جنس خودتان هستم

سلام و درود بر تملی کودکان و نوجوانان فلسطین با رنگ خونم برای آن رژیم ستمگر اسرائیل که انسانیت را از یاد برده است، می نویسم که ظلم قتلپذیر است و شکست خواهند خورد. می دانم که کلمات قادر به توصیف رنج و عذاب شما نیستند اما با تمام وجودم می نویسم که ما نوجوانان ایران حلمی شما هستیم. نوجوانان و کودکان مظلوم فلسطین مطمئن باشید با توکل بر خدای بزرگ بر رژیم طغفوت و غاصب اسرائیل پیروز خواهید شد. چگونه می تواند بیمارستانی را که مملو از کودکان و نوجوانان است را با عملی غیرانسانی و بی رحمانه سرنگون سازند. ما نوجوانان ایرانی برای شما دعا خواهیم کرد و به لطف خدا زمان زیادی تا نابودی باطل باقی نمانده است و حق و پیروزی به شما نزدیک است.

امیررضا طیوری - ۱۶ ساله

## سلام به بچه های مظلوم و زجر کشیده فلسطین

من با دیدن زخم ها و اشک هایتان بسیار دلم می گیرد و کاری به جز دعا کردن برایتان، از دستم بر نمی آید. امیدوارم هر چه زودتر با ظهور امام زمان عزیزمان از دست دشمنان سنگدل تان که هیچ رحمی در دل ندارند، راحت شوید و با عزیزانتان با آرامش زندگی کنید. من می دانم که دشمن به خوبی از شما می ترسد چون می داند که شما بچه ها خیلی در برابرش مقاوم و قوی هستید و از هیچ موشک و بمبارانی وحشت نمی کنید. ما به شما افتخار می کنیم ما از شما مقاومت را یاد گرفتیم. شما تنها نیستید ما در کنار شما هستیم و همه تان را دوست داریم. دشمن بالاخره شکست می خورد. شما همین طور مقاوم باشید. به امید پیروزی.

زهرا ضرغامی - ۱۲ ساله





در این دو صفحه مطالبی که از شما عزیزان نوجوان به دست ما رسیده چاپ می‌کنیم. شعر، داستان یا مطالب جذاب خود را برای ما ارسال کنید.

### ما هم مثل شما یقین داریم که

#### فلسطین پیروز است.

خواهران و برادران فلسطینی من، ما نوجوانان ایرانی اگرچه از شما خیلی دور هستیم ولی لحظه‌ای از فکر شما غافل نمی‌شویم. می‌دانم که شما مثل اسرائیل بمب و موشک برای جنگیدن ندارید ولی در عوض آنقدر شجاع و نترس هستید که با سنگ‌هایی که در دست دارید وحشت به دل این کوردلان می‌اندازید. شجاع هستید چون یقین دارید که پیروزی از آن شماست. این از خدا بی‌خبران گمان باطل می‌کنند که با خشونت و ظلم می‌توانند شما را از سرزمین خودتان دور کنند. پس هم چنان پیروز و سرفراز مقاومت کنید و بدانید تا رسیدن به قدس راهی باقی نمانده است.

نازنین زینب سلیمانی - ۱۱ ساله



### کینه و نفرتم نسبت به رژیم جنایتکار اسرائیل

#### صد چندان شد.

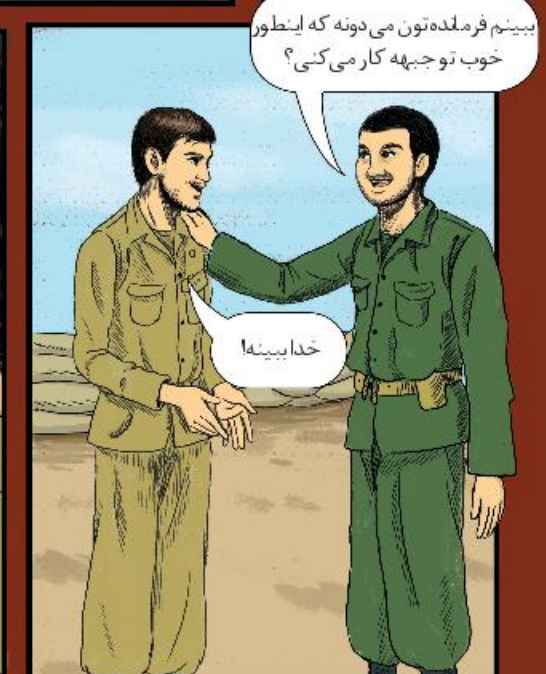
وقتی خبر اصابت موشک اسرائیل به بیمارستان الاهلی را شنیدم فردای آن روز توی کلاس درس پشت نیمکت نشسته بودم ولی فکر و ذهنم پیش شما کودکان و نوجوانان فلسطینی بود. چقدر دلم می‌خواهد آرامش به سرزمین شما برگردد و شما بچه‌های فلسطین بتوانید با خیال آسوده به مدرسه بروید، در کوچه‌های شهرتان بازی کنید، صدای شادی و خنده‌هایتان همه شهر را پر کند. بتوانید راحت کنار خانواده‌هایتان زندگی کنید. به راحتی مدرسه بروید. دیگر صدای هیچ موشکی را نشنوید. اما نگران نباشید، خدا خیلی بزرگ و مهربان است. همه ما بچه‌های جهان می‌دانیم و می‌بینیم چه نامهربانی‌هایی به شما شده است و دشمن هدفش این است که سرزمین شما را بگیرد. خدا به شما کمک می‌کند و حواسش به شما هست. ما هم برای شما دعا می‌کنیم. پیروزی با شماست. پیروز این میدان شما هستید. دوست عزیز فلسطینی من، مطمئنم آن روز نزدیک است. ما و شما به زودی در مسجدالاقصی نماز جماعت را برپا می‌کنیم. دیگر دشمنی به نام اسرائیل روی کره زمین نخواهد بود و برای همیشه از بین خواهد رفت. دوست من همه ما شما را خیلی دوست داریم. سلام بر آزادی فلسطین. سلام بر مسجدالاقصی و سلام بر همه بچه‌های مقاوم و سلام بر روزی که در همه جای دنیا پیچد شما پیروزی.

محمد حسین علی اکبری - ۱۳ ساله



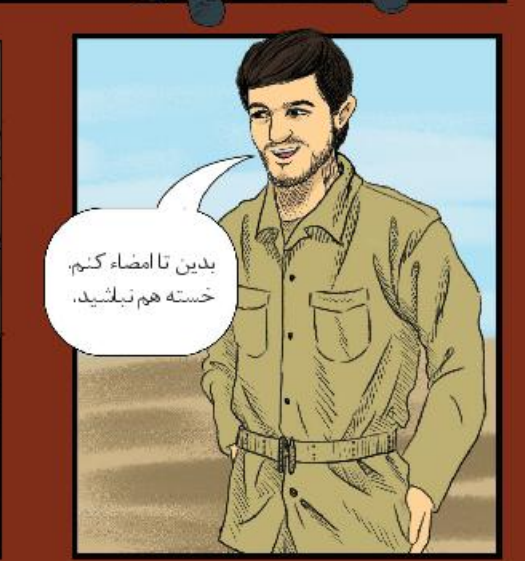


## برگرفته از خاطرات سردار شهید مهدی زین‌الدین





فاطمه بگزاده  
تصویرگر: نرگس جوزائی







# مهمترین اخبار نوجوانان

**کشتی فرنگی نونهالان آسیا؛ ایران با ۳ مدال طلا، ۳ نقره و ۲ برنز قهرمان شد.**

رقابت‌های کشتی فرنگی نونهالان قهرمانی آسیا تیرماه سال ۱۴۰۲ در شهر امان اردن برگزار شد که در پایان تیم ایران با کسب ۳ مدال طلا، ۳ مدال نقره و ۲ مدال برنز بعنوان قهرمانی دست یافت.

پویا رجعی در وزن ۴۱ کیلوگرم، امیرمحمد فریدونی در وزن ۶۲ کیلوگرم، سام محمدی در وزن ۸۵ کیلوگرم به مدال طلا، بنیامین خزلی در وزن ۳۸ کیلوگرم، محمدحسین رحیم‌آبادی در وزن ۴۴ کیلوگرم، رضا کریمی در وزن ۷۵ کیلوگرم به مدال نقره، آرمین قولی گله در وزن ۴۸ کیلوگرم و محمد کاظمی در وزن ۶۸ کیلوگرم به مدال برنز دست یافتند.



**شهلا بهروزی راد**

ملی‌پوش قایقرانی ایران در بازی‌های پارا آسیایی هانگژو به مدال نقره دست یافت. بعد از کسب این موفقیت گفت: «برای من افتخار بزرگی است که پرچم ایران عزیزم را به اهتزاز در آوردم.»

**قهرمانی نوجوانان و جوانان آسیا؛**

**۴ پیروزی بوکسورهای ایران در روز نخست**

به گزارش ایرنا، رقابت‌های بوکس قهرمانی نوجوانان و جوانان آسیا از اول آبان‌ماه به میزبانی آستانه قزاقستان آغاز شد. ایران با ۱۸ بوکسور (۹ نفر در نوجوانان و ۹ نفر در جوانان) در این رویداد قاره‌ای شرکت کرده است.

در روز نخست این پیکارها، پنج بوکسور نوجوان ایران و یک ملی‌پوش جوان کشورمان روی رینگ رفتند که حاصل آن کسب چهار پیروزی و قبول ۲ شکست بود.

برتری قاطع محمدصالح مصباحی مقابل حریف ازبکستانی در وزن ۶۶ کیلوگرم نوجوانان از نتایج ویژه روز نخست بود.







در این دو صفحه مهمترین اخبار حوزه  
نوجوان در کشور عزیزمان را مرور می‌کنیم  
با ما همراه شوید...



### شیرزن «الناز دارابیان» رکورد آسیا را شکست، طلا گرفت.

الناز دارابیان، پرتابگر دیسک تیم پارا دو و میدانی ایران پس از قهرمانی در بازی‌های آسیایی، مدال طلای خود را به تمام کودکان شهید غزه تقدیم کرد و گفت: «مظلومیت مردم غزه و فلسطین بخصوص کودکانی که در بیمارستان المعمدانی به شهادت رسیدند ما را داغدار کرد و من آن را محکوم می‌کنم.»

### نوجوان ایرانی به مدال طلای مسابقات وزنه‌برداری اوپن ازبکستان رسید.

مسابقات وزنه‌برداری اوپن ازبکستان با کسب مدال طلای مجموع نماینده ایران در وزن ۶۱ کیلوگرم شد. محراب دواسری در پایان حرکات یک ضرب دسته ۶۱ کیلوگرم از رقابت‌های اوپن ازبکستان با مهار وزنه ۱۰۸ کیلوگرم به مقام سوم گروه خود رسید. دواسری با مهار وزنه ۱۳۹ کیلو در حرکات دوضرب، مدال طلای خود را با ثبت مجموع ۲۴۷ کیلوگرم، مسجل کرد.



### نوجوانان ایران در رشته تکواندو؛ ۵ مدال طلا، نقره و برنز کسب کردند.

در این دوره از مسابقات تکواندو که در شهریورماه برگزار شد، تیم اعزامی کشورمان هفت نماینده در دو بخش دختران و پسران داشت که موفق به کسب دو طلا، دو نقره و یک برنز دیگر شد. ساغر مرادی و آیناز نصیری دو مدال طلا، صدرا مقدمی و مطهره فتحی دو مدال نقره و رادین زینالی هم یک مدال برنز کسب کردند.





## بازار هفتگی

امروزه برای اینکه خانواده‌ها راحت بتوانند خرید کنند، بازارهایی در کوچه محل‌ها دایر شده است. بعضی از کاسبان روی گاری بساط می‌کنند و بعضی دیگر جنس‌شان را روی زمین پهن می‌کنند.

این بازارها که به نام روزهای هفته است، بین خانواده‌ها طرفدار دارد تا جایی که بچه‌ها، خانم‌های خانه، یا پدرها بیشتر خریدها را موکول می‌کنند به روزی که بازار در محله‌شان تشکیل می‌شود و خرید مورد نیازشان را از شنبه بازار یا چهارشنبه بازار و... انجام می‌دهند.

این بازار به خاطر شلوغی و ازدحام جمعیت می‌تواند به محیط زیست آسیب بزند، آسیبهایی که شاید بارها در کنار ما اتفاق افتاده و حتی خودمان آن را انجام دادیم و هرگز متوجه وجودش نشدیم.

با مدیریت درست می‌توان کوچکترین آسیبی به محیط زیست نرساند. مدیریت درست، کار سختی نیست، تنها کمی دقت می‌خواهد تا زباله‌ها از هم تفکیک شود و هیچ آسیبی به دیگر جانداران نرساند.

فاطمه صالحی ✨  
تصویرگر: سمیرا اسادات شفیعی ✨





# حفظ محیط زیست تزریق روح تازه و با نشاط به زندگی است.





## دعوا، نه حلوا

یک روز که برای خرید ماست به بقالی رفته بود و خیلی هم گرسنه بود، موقع برگشت، کاسه ماست به دست صدای سروصدا شنید. دنباله صدا را گرفت، تا رسید به ته روستای شان نزدیک مزرعه.

روزی، روزگاری، مرد جوانی بود که هر بار از کوچه یا محله‌ای رد می‌شد و می‌دید دعواست، می‌ایستاد و دقیقه‌ها به دعوا نگاه می‌کرد. بعد هم حسابی می‌خندید و کیف می‌کرد.



مرد جوان کاسه ماست به دست، مقداری تخمه کدو از جیبش درآورد و شروع کرد به تخمه خوردن و دعوانگه کردن.



مرد جوان با خیال راحت دعوا را نگاه می‌کرد که سنگی محکم به پیشانی‌اش خورد. کاسه از دستش افتاد و ماست نقش زمین شد. در حالی که از درد قریب می‌زد با خودش گفت که این سنگ وسط دعوا از کجا پیدایش شد.



مرد خم شد، سنگ را برداشت و بدو بدو به صحرا رفت و با صدای بلندی شروع کرد به اعتراض که کدام یک از شما سر من را شکستید.





مرد که دید آنها فقط دارند با هم بحث می کنند، تصمیم گرفت به در خانه کدخدا برود و ماجرا را برای کدخدا تعریف کند.

مرد صدایش را بالاتر برد و با قریاد گفت که مگر با شما نیستم. کدام یک سنگ پرت کردید و سر من شکست. هیچ کدام توجه نکردند. آن چند نفر داشتند با صدای بلند بحث می کردند.



کدخدا نزدیکشان شد و با آنها حرف زد تا کوتاه آمدند و از دعوا دست برداشتند.



پیرمردی که مرد جوان را همیشه در حال تماشای دعوا می دید، نزدیک شد و پرسید که پسر جان، چی شده؟ پسر جوان با گریه جواب داد که تقصیری نداشتم. به دعوا نگاه می کردم. سنگی رها شد و سرم را شکست.

کدخدا پرسید کدامتان به طرف این مرد سنگ پرتاب کردید؟ آنها با تعجب مرد را نگاه کردند و گفتند که ما اصلا او را ندیدیم. نمی دانیم سنگ از دست کدامان رها شده.



پیرمرد گفت: «پسر جان، توی دعوا، سنگ لست و مشت و لگد. حتما باید سرت می شکست که بلور کتی توی دعوا حلوا خیرات نمی کنند.»







۱- کدام کلید است که هیچ دری را باز نمی‌کند؟

۲- آن چیست که چه پر باشد و چه خالی وزنش یکی است؟

۳- آن چیست که در رادیو و دریا مشترک و هر دو آن را دارند؟

۴- آن چیست سفید است قند نیست، ریشه دارد درخت نیست؟

۵- یک زن و شوهر هفت پسر دارند و هر پسر یک خواهر. این خانواده چند نفرند؟

۶- چه پرنده‌ای است اگر نامش را برعکس کنیم نام پرنده دیگری می‌شود؟



- معلم از دانش‌آموزان خواست که انشاء درباره یک مسابقه فوتبال بنویسند. همه مشغول نوشتن شدند جز یک نفر، معلم از او پرسید: «تو چرا نمی‌نویسی؟»  
- دانش‌آموز جواب داد: نوشته‌ام!  
معلم دفتر او را گرفت و نگاه کرد. نوشته بود: «به علت بارندگی فوتبال برگزار نخواهد شد!»

مادر: «پسرم برو مغازه الکتریکی، یک مهتابی بخر!»  
پسرک به مغازه که رسید، یادش رفت چی باید بگوید کمی فکر کرد و گفت: «آقا ببخشید می‌شه یک متر لامپ بدهید.»



شب تولدم، شروع کردم به باز کردن کادوها به کادوی بابام که رسیدم دیدم یه پاکت که درش بازه. توشو که نگاه کردم دیدم نوشته: «هشتاد هزار تومنی رو که سه ماه پیش گرفتی نمی‌خواد بر گردونی!»

کی گفته دیفرانسل و انتگرال هیچ جای زندگی به درد نمی‌خوره؟!  
بنده خودم به شخصه دیروز تمام شیشه‌های خونمونو، با جزوه‌های همینا پاک کردم!!!!

معلم: «اگه سه بسته خرما داشته باشی و بهروز یک بسته از آن را ببرد چند بسته باقی می‌ماند؟»  
دانش‌آموز: «جنازه بهروز و سه بسته خرما...»







### زندگینامه نوجوان ۱۴ ساله شهید سید علی رضا جوزی

شهید سید علی رضا جوزی ۱۸ اسفند ۱۳۵۲ در محله رستم آباد پایین شمیران دیده به جهان گشود. وی آخرین فرزند خانواده‌ای پرجمعیت بود. ۹ برادر و ۱ خواهر داشت. پدرش سید ابوالقاسم بازنشسته ارتش بود و کار خرید و فروش موتور و دوچرخه هم انجام می‌داد. به این خاطر وضعیت مالی نسبتاً خوبی داشت.

علیرضا دوران دبستان را با موفقیت پشت سر گذاشت اما راهنمایی را نیمه‌کاره رها کرد. از طریق

بسج، از سن ۱۲ سالگی به جبهه‌های حق علیه باطل شتافت. برادر بزرگش سید پرویز در راه پیمایی‌های پیش از انقلاب، مفقود الاثر شد و هرگز خبری از او بدست نیامد. برادران دیگرش هم در جبهه‌های جنگ حضور فعال داشتند و به اسلام و ایران خدمت می‌کردند. سید پهلوز جوزی سال ۱۳۷۴ به فیض شهادت رسید و سید رضا جوزی و سید حمید جوزی هم افتخار جانبازی را داشتند. سید علی رضا که آخرین فرزند خانواده بود و در چنین فضای سلحشورانه‌ای رشد کرده بود، با الگو گرفتن از برادران این‌تاگرش، راهی نبرد بادشمن شد.

بعد از ۲ سال نبرد بی‌امان بادشمن یعنی، سرانجام در آخرین روزهای جنگ هشت‌ساله، در حالی که ۱۴ سال بیشتر نداشت، مصادف با عید قربان، با پیکری قطعه‌قطعه به دیدار ارباب خود رفت.

پیکر پاکش در گلزار شهدای امامزاده علی اکبر چیدبه خاک سپرده شد.

#### بخشی از وصیت‌نامه شهید

سلام بر مهدی (عجل‌لله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) یگانه‌منجی عالم بشریت و سلام بر رهبر کبیر انقلاب و تمام رزمندگان اسلام. ای عزیزان بدانید که هیچ قطره‌ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره‌خونی که در راه خدا ریخته شود، بهتر نیست و من می‌خواهم با نثار این قطره خون به معشوقم برسم؛ به معشوقی که سال‌هاست در انتظار دیدن او هستم. معشوقی که به انسان هستی داد و او را خلق کرد. برادرانم بدانید که شهادت در راه خدا بالاترین درجه است و همین‌طور بالاترین و بزرگ‌ترین آرزوی من.

بدانید که مرگ انسان دست خداست و تا اراده نکند، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. پس از جبهه رفتن و جهاد کردن فرزندان‌تان جلوگیری نکنید.

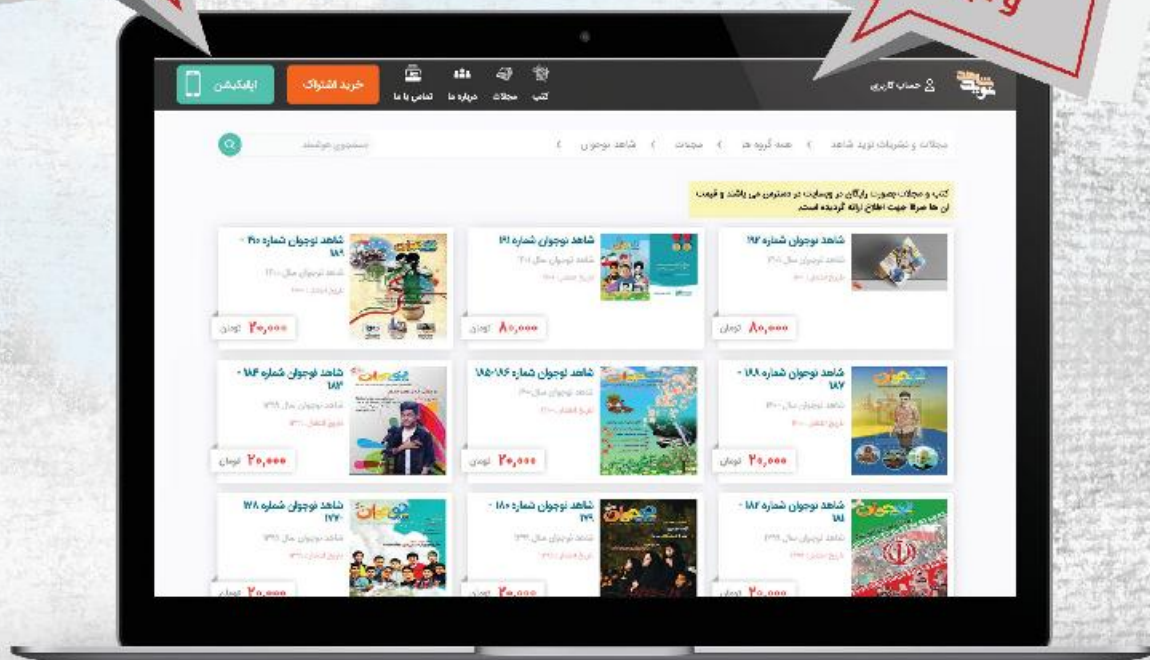
انسان روزی به دنیای فانی می‌آید و روزی به دنیای آخرت می‌رود. مرگ هم برای همه است. پس چه بهتر که مرگ در راه خداوند در سنگر عشق باشد؛ در سنگری که هزاران نفر از عزیزان همانند پروانه به دور شمع سوختند و با سوختن آن‌ها هزاران نفر دیگر روشن شدند. برادران عزیزم آیا می‌توانید ببینید که دشمن به وطن و خانه‌ها تجاوز کند و جان هزاران نفر از زن، کودک، پیر و جوان را بگیرد و هر غلطی که می‌خواهد بکند و ما آرام بنشینیم، آیا واقعاً سکوت ما بوی انسانیت می‌دهد؟...



# در سامانه الکترونیک مجله شاهد نوجوان با ما همراه باشید.

مطالب متنوع،  
سرگرم‌کننده  
و جذاب

آموزش  
مهارت‌های رفتاری  
و اجتماعی



مجلات شاهد نوجوان را می‌توانید از سامانه الکترونیک مجلات  
شاهد به آدرس [mag.navidshahed.com](http://mag.navidshahed.com) دانلود نمایید.